

ارائه الگوی حکمرانی متعالی دو وجهی مبتنی بر قدرت نرم، تغییر ساختارها و فرایندها

سوده رضایی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۸

چکیده

با گذشت زمان و پیدایش نسل‌های جدید در کنار تغییرات شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی، به‌وجود آمدن پاره‌ای از مسائل و مشکلات در کشورها، امری بدیهی است؛ چراکه ساختارها، الگوها و فرایندها، قادر به پاسخ مناسب به نیازها و تقاضاهای جدید نیست. در این مرحله معمولاً کشورهای توسعه‌یافته، از تغییر ساختارها و فرایندهای موجود که به رفع بخش عظیمی از مشکلات پیش‌آمده منجر می‌شود، استقبال کرده و آن‌ها را به‌روزرسانی می‌کنند. کشور ایران نیز در دهه‌های اخیر با تقاضاهای جدید از سوی نسل‌های جدید روبه‌رو شده است که فرسودگی ساختار موجود، پاسخگوی آن‌ها نبوده و به پیدایش مشکلاتی منجر شده است. این پژوهش در پی ارائه الگویی نوین برای اداره کشور است که با تغییرات سازنده و متناسب با ریشه‌های دینی و قانونی کشورمان و با تکیه بر قدرت نرم بومی شده، بتواند پاسخ این پرسش را بررسی کند: «آیا اجرای الگوی حکمرانی متعالی مبتنی بر قدرت نرم بومی شده، می‌تواند پاسخگوی همه نیازمندی‌های جدید باشد و مشکلات را در حوزه‌های مختلف کشور مرتفع کند؟» اعتقاد این پژوهش بر این است که قدرت نرم؛ یعنی نفوذپذیری از طریق منابع معنوی مانند رفتارها، طرز تفکرها، دیپلماسی، تصمیم‌گیری‌ها و قدرت نفوذ و تحت تأثیر قراردادن دیگران؛ بنابراین، این قدرت، به‌مثابه روحی است که بر کالبد ساختارها و فرایندهای نوین، جان بخشی داشته و اثربخشی مطلوبی را ایجاد می‌کند. پاسخ به پرسش مطرح‌شده در قالب نتایج پژوهش چنین است: «با اجرای الگوی ارائه‌شده در این پژوهش، بخش عمده‌ای از مشکلات موجود مرتفع شده و کاهش می‌یابد و بسیاری از سرمایه‌های معنوی کشور در کنار سرمایه‌های مادی، رشد یافته و موجبات پیشرفت، توسعه و قدرتمندی داخلی و بین‌المللی ایران را فراهم می‌آورد.»

واژگان کلیدی: حکمرانی متعالی، قدرت نرم، ساختارها، فرایندها، سرمایه معنوی.

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، کارمند وزارت کشور.

مقدمه

تغییرات شرایط داخلی و بین‌المللی سبب پیدایش مقتضیات و نیازها و تقاضاهای جدیدی می‌شود که تکلیفی جدید را برای دولت‌ها ایجاد کرده و سیاست‌گذاری و برنامه‌های نوینی را طلب می‌کند. بشر به واسطه حس مطلوبیت‌خواهی و کمال‌گرایی که دارد، برای همه آنچه عالی است، مطالبه‌گری دارد؛ بهترین حاکمان و بهترین نوع حکومت را انتظار دارند تا بهترین سیاست‌ها را به اجرا درآورده و نیازهای آنان را به بهترین نحو پاسخگو باشد و به‌طورکل زندگی مطلوب را برایشان فراهم آورد. دولت‌ها نیز با نوع حکمرانی‌هایی که به اجرا در می‌آورند، رابطه خود را با ملت‌هایشان تنظیم کرده و بستر ارتقای سطح سرمایه‌های معنوی مانند سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کنند. حکومت‌های خوب همواره به‌دنبال اجرای مطلوب‌ترین نوع حکمرانی‌ها برای ملتشان بوده‌اند.

حکمرانی، الگویی از شیوه حکومتداری است که از ساختارها و فرایندهای خاصی در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار است. حکمرانی خوب ساختارهایی متناسب با شرایط روز جامعه دارد که فرایندهایی با خروجی مطلوب را به اجرا درمی‌آورند و این فرایندها از دل قوانین به مصوب در آن کشور استخراج می‌شوند. حکمرانی خوب در نظام جمهوری اسلامی که بر پایه شرع و دین اسلام بنا نهاده شده است، به نام حکمرانی متعالی مشهور است؛ یعنی همان نوعی از ایده‌آل‌گرایی که در حکومت اسلامی؛ نزدیک شدن به تحقق ارزش‌های مورد تأکید در قرآن و آموزه‌های دینی برای انسان، انسانیت و زندگی اجتماعی آنان خواهد بود. در حکمرانی خوب و الگوی‌های آن، فرایندهای به‌روزشده به نیازها و تقاضاهای جامعه، پاسخ‌های مثبتی داده و مهم‌ترین شاخصه سرمایه اجتماعی که اعتماد است را ایجاد می‌کنند؛ شاخص‌های دیگر این سرمایه مانند هالگویی، مسئولیت‌پذیری، مشارکت بالای سیاسی و اجتماعی، تأثیرگذاری سازنده در حوزه‌های مختلف کشور را نیز به‌صورت زنجیره‌وار و در پی هم ایجاد می‌شود. سرمایه اجتماعی یکی از سرمایه‌های معنوی جامعه است که در صورت استفاده از آن نه تنها پایان‌پذیر نیست؛ بلکه بر میزان آن افزوده خواهد شد و مؤلفه‌های یادشده، اجزای سازنده آن است. این سرمایه بخش عظیمی از قدرت نرم کشور را می‌سازد. قدرت نرم؛ یعنی اثرگذاری مبتنی بر حوزه‌های غیرمادی. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است؛ ارائه الگویی کاربردی و قابل اجرا برای حکمرانی متعالی در ایران است که ضمن تطابق با اصول حکومت دینی و انطباق با قوانین کشور با تغییراتی در ساختارها و فرایندهای جاری و با افزایش قدرت نرم که بخشی مهم از آن قدرت ناشی از سطح مطلوب سرمایه اجتماعی است و سرمایه اجتماعی به‌طور مستقیم با مردم جامعه در ارتباط است، همراه خواهد بود. در واقع، این الگو با تکیه بر

قدرت‌هایی ناشی از عملکردها و تصمیمات دولتی و تغییرات سازنده، به قدرت مردمی هم تکیه کرده تا حکمرانی متعالی را فراهم آورد. تحقیق حاضر به شیوه علمی- پژوهشی و به صورت تحلیلی و ارائه الگوی جدید صورت گرفته است و الگوی ارائه شده کاملاً قابل اجرا بوده و نتایج مثبت را در بردارد. یافته‌های پژوهش نشان از موجبات رشد و پیشرفت و ایجاد سطحی نسبی از رفاه برای مردم و رفع نیازهای موجود در جامعه دارد. در ادامه و در ابتدا با ارائه مطالبی مختصر و مفید از ادبیات پژوهش به ایجاد آمادگی ذهنی و شناختی نسبی در مخاطب پرداخته، سپس به ارائه الگوی حکمرانی متعالی منظور این پژوهش می‌پردازد و نتایج مثبت آن را برخواهد شمرد.

ادبیات پژوهش

در ابتدا موارد استفاده شده در پژوهش حاضر به صورت مختصر و شفاف بیان خواهد شد. در اینجا سعی شده است در مورد قدرت نرم و مؤلفه‌های آن و اشاره‌ای کوتاه در زمینه نتایج و کاربردهای عینی قدرت نرم برخی کشورها صحبت شود و سطح این قدرت مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین به حکمرانی، انواع آن و الگوهای اجرا شده در ایران اشاره خواهد شد. لازم به توضیح است که آثار قدرت نرم در دو جنبه داخلی و بین‌المللی بروز می‌یابد، آنچه در این مقاله مورد تأکید بیشتر قرار دارد، جنبه داخلی است که به تحقق یک حکمرانی متعالی می‌انجامد.

قدرت نرم و مؤلفه‌های آن

در ابتدا به مفهوم قدرت^۱ و دسته‌بندی آن اشاره‌ای کوتاه می‌شود. در فرهنگ لغت دهخدا قدرت چنین تعریف شده است: «قدرت از نظر لغوی به معنای توانستن، توانایی داشتن و استطاعت (به معنای قوه‌ای که واجد شرایط تأثیرگذاری باشد) و همچنین صفتی که تأثیر آن بر وفق اراده باشد مطرح شده است» (دهخدا). فضای جهانی و تراکم زمانی و مکانی که جهان معاصر تجربه می‌کند بر تحولات و ساخت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع تأثیر گذاشته است. ماکس وبر^۲ قدرت را احتمال اینکه یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را به‌رغم مقاومت دیگران اعمال کند، صرف‌نظر از اینکه این احتمال بر چه مبنایی قرار دارد، تعریف می‌کند (ریتز، ۱۳۷۷: ۳۸). پلانزاس^۳ نیز قدرت را توانایی یک طبقه اجتماعی برای اجرای منافع خاص خود، تعریف کرده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۹۶). در دنیای امروز بسیاری از تعاریف، متناسب با تغییر شرایط و مقتضیات زمان دچار دگرگونی شده‌اند. یکی از بارزترین این تغییرات که در همه

-
1. Power
 2. Max Weber
 3. Polanzas

حوزه‌ها گسترده شده است، تعریف قدرت است؛ امروزه قدرت‌ها از نوع تک‌بعدی آن که برخوردار از سخت‌افزارها و جنگ‌افزارها بوده است، خارج شده و بیشتر به جنبه‌های غیرفیزیکی و غیرمادی گرایش پیدا کرده است. تغییرات امروز جامعه بین‌الملل و پدیدار شدن جنبه‌هایی از اثرگذاری‌های بازیگران این جامعه، سبب شده است تا قدرت دیپلماسی از قدرت جنگ‌افروزی قوی‌تر شود و وقوع جنگ‌ها به شدت کاهش یابد. در دنیای امروز قدرت تکلم، شفافیت گفتار و کردار، قدرت چانه‌زنی و پشتوانه مردمی؛ مکملی بسیار قوی در کنار پیشرفت و توسعه اقتصادی و سیاسی، جایگاه و تأثیرگذاری بازیگران نظام بین‌المللی را تعیین می‌کند. برای توصیف بهتر این مفهوم می‌توان گفت، تأثیرگذاری با نرمش؛ برای این نوع قدرت، عنوان قدرت نرم استفاده شده است که آن را در تقسیم‌بندی کلی قدرت، به قدرت سخت یا سخت‌افزاری و جنگ‌افزاری و قدرت نرم یا دیپلماسی و کاریزماتیک عنوان کرده‌اند. در قرن جدید، قدرت نرم بر قدرت سخت چیره شده است. در یک تقسیم‌بندی دقیق‌تر، قدرت به سه نوع دسته‌بندی شده است، نوع اول آن که اعمال قدرت و حتی غالب و مغلوب شدن این رابطه آشکار و واضح است؛ کثرت‌گرایان از این نوع قدرت دفاع کرده‌اند؛ رابرت دال یکی از نظریه‌پردازان این نوع قدرت محسوب می‌شود که قدرت را یک توانمندی کمی و مادی که کنشگر A به کنشگر B وارد می‌شود و او را وادار به انجام دادن یا ندادن کاری می‌کند (Baldwin, 2002: 179). نوع دیگری از قدرت با انتقاد به کثرت‌گرایان، دارای نوعی زیرکی و نفوذ قدرت بوده و به نوعی خیزش بیشتری دارد تا وقوع ضربه‌ای و مستقیم. بارترز مهمترین نظریه‌پرداز این نوع قدرت محسوب شده که قدرت را نوعی توانمندی دانسته که کمتر از راه سرکوب و اجبار و بیشتر از طریق دستور کارها، نهادها و جهت‌گیری‌ها اعمال می‌شود (Gill and Law, 1988: 73). نوع سوم قدرت در نظریات استیون لوکس^۱ دیده شده است، به اعتقاد وی نوعی سوم از قدرت نیز وجود دارد؛ به نام قدرت ایدئولوژیک که مربوط به زمانی است که فرد از منافع واقعی فاصله می‌گیرد و قدرت به صورت غیرفیزیکی و با توجه به ابعاد بسیار پنهان و عمیق آن اعمال می‌گردد. در این دیدگاه، نگرش به قدرت عمیق‌تر شده و به ابعاد بسیار پنهان و ذهنی مانند تضادهای نهفته و مسائل بالقوه توجه می‌شود (لوکس، ۱۳۷۵: ۴۱). درواقع، قدرت نوع سوم حالت کاملاً خیزشی دارد و هیچ اثر واضح و آشکاری از اعمال قدرت دیده نمی‌شود. این قدرت نوعی تحت تأثیر قراردادن اعتقاد و باور طرف مقابل را به همراه دارد. این نوع قدرت همان قدرت نرم نام دارد.

تاریخچه پیدایش عنوان قدرت نرم در ادبیات سیاسی، سابقه‌ای طولانی ندارد؛ اما کاربرد آن در دنیای سیاست تاریخچه‌ای بس طولانی دارد و گواه آن در عقاید لائوتسه وجود دارد آنجا که بهترین شکل

رهبری را نه در فرمانبرداری و انقیاد مردم از فرمانده، بلکه در احساس مردم از حضور تقریباً نامحسوس او دانسته است؛ این سخن اشاره‌ای به ماهیت قدرت نرم دارد (مکلوری، ۱۳۴۹: ۵). در تعریف قدرت نرم چنین آورده‌اند، قدرتی که ماهیت آن متفاوت شده و چهره تازه‌ای یافته که مبتنی بر ذهنیت‌پردازی و اقلان‌سازی است. در این رویکرد، زور عریان و خشونت، کارکرد کمتری دارد و در عوض، توانایی برآوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به‌جای اجبار یا تشویق) صورت می‌گیرد. این کار از طریق جذابیت‌های فرهنگی و ایده‌های سیاسی انجام می‌گیرد. در واقع، زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه شما می‌خواهید را بپذیرند، بدون اینکه از زور یا امتیاز مادی صرف کنید، در این صورت از قدرت نرم استفاده شده است. اساس قدرت نرم در ارزش‌ها و فرهنگ است (کلی، ۲۰۰۲: ۸). جوزف نای^۱ قدرت نرم را شامل توان جذب و متقاعدسازی و توان ایدئولوژیکی می‌داند (نای، ۲۰۰۴: ۳۳)؛ بنابراین، می‌توان گفت، قدرت نرم یک قدرت کاملاً فرامادی محسوب می‌شود که مؤلفه‌های آن با ذهن‌ها، مغلوب شدن در اندیشه‌پذیری دیگران، باورها، اعتقادات، ایدئولوژی، قدرت اقلان‌سازی یا متقاعد کردن دیگران و قدرت کارزماتیک افراد سروکار دارد. این قدرت در دنیای امروز برای کشورها، بسیار حائز اهمیت است و تکیه به این بُعد قدرت، می‌تواند تغییرات اساسی در جایگاه بازیگران نظام بین‌الملل را به‌همراه داشته باشد؛ کشوری که از قدرت نرم بیشتری برخوردار است، توان بالاتری در ایجاد تغییر و فراهم کردن شرایط مطلوب خود چه در حوزه داخلی و چه در حوزه بین‌المللی را خواهد داشت.

استفاده از قدرت سخت همواره هزینه‌های بسیار بزرگی را در بردارد، حال اگر منجر به شکست هم شود که این هزینه دوچندان خواهد بود و بسیاری از منابع فیزیکی این نوع قدرت را از بین خواهد برد. نقطه مقابل آن قدرت نرم است که نه تنها استفاده از آن بسیار ساده‌تر و کم هزینه‌تر است؛ بلکه منابع غیرفیزیکی آن به راحتی قابل کنترل است. مشخصه اصلی در قدرت نرم، زمانبر بودن پروسه کسب و افزایش این قدرت است؛ چراکه این قدرت با عوامل زیربنایی فرهنگ، باورها، اعتقادات، شخصیت‌های فردی و عوامل ذهنی در ارتباط است و آنچه با غیرمادیات درگیر است، قاعده‌ای است که باید نهادینه شود و نهادینه شدن و ذاتی شدن، فرایندی زمانبر است.

نمونه‌هایی از تجارب استفاده از قدرت نرم در جهان

در این قسمت به برخی از نمونه‌های کاربرد قدرت نرم توسط برخی کشورهای جهان اشاره می‌گردد؛ اگرچه بعضی از مؤلفه‌های قدرت نرم عمومیت ندارد و برای کشورهای مختلفی ممکن است متفاوت بروز کند؛ اما اشاره به این تجارب، خالی از لطف نبوده و بر اهمیت موضوع قدرت نرم در میان کشورهای جهان و بلاشک در ایران می‌افزاید.

ایالات متحده

جوزف نای از متفکران اصلی نظریات نئولیبرالیسم و مفهوم قدرت به‌ویژه قدرت نرم است؛ وی طی یک سخنرانی در سال ۲۰۱۰ از قدرت نرم و وضعیت آن در ایالات متحده آمریکا، اعتقاد داشت که قدرت نرم باید در پاسخ به شبهاتی که زوال قدرت آمریکا را براساس قدرت نظامی آن، بیان می‌کنند، استفاده شود. او نه تنها قدرت آمریکا را رو به زوال ندانسته؛ بلکه به این موضوع اشاره می‌کند که اکنون آمریکا می‌تواند براساس جاذبه و جنبه‌ای غیرنظامی و به دور از اعمال زور و به اصطلاح قدرت نرم، به خواسته‌هایش برسد (Shen, 2011: 2). نای در پاسخ به کسانی که معتقدند ایالات متحده در فضای کنونی، سلطه‌گرایانه عمل می‌کند، چنین می‌گوید «آمریکا را نمی‌توان امپراطوری نامید» (دانش‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۵). شاید در قرن گذشته حضور این کشور در کارائیب، آمریکای مرکزی و فیلیپین را بتوان براساس امپراطوری سنجید؛ اما تجارب تلخ آمریکا و نتیجه معکوس اشغال نظامی و منجر نشدن آن‌ها به دموکراسی باعث تحول در مبانی فکری و روش عملکرد آمریکا شده است (Nye, 2004: 136-138). حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، نوعی حقانیت برای حمله به افغانستان که مقرر طالبان بود را برای آمریکا فراهم ساخت. ایالات متحده آمریکا در همان سال حمله نظامی خود به افغانستان را آغاز کرد و جنگی گسترده، با برنامه و زمانبر را شروع کرد؛ گرچه این جنگ به همه اهداف اولیه خود نرسید؛ اما در کنار استفاده از قدرت جنگ‌افزایی، برنامه‌های فرهنگ‌سازی و نهادسازی‌های خاصی را هم تحت هدف دولت‌ملت‌سازی افغانستان دنبال کرد که کاربرد قدرت نرم آمریکا را در تحقق این هدف نشان می‌دهد. همزمان با مبارزه آمریکا با طالبان، فعالیت‌ها و برنامه‌های متعدد دیگری مانند برگزاری انتخابات و تشکیل دولت، توسعه ارتباطات و فناوری، تغییر سطح آموزش، گسترش فرهنگ غربی به اجرا درآمد. هدف، شکل‌گیری هویتی نوین در ملت آمریکا بود. با وجود آغاز راهبرد آمریکا مبنی بر استفاده از ابزار نظامی در افغانستان و توجه بیشتر به عملیات نظامی با ناکارآمدی مبارزات مسلحانه به‌ویژه از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد به تدریج به‌کارگیری آزار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توسط آمریکا افزایش یافت که این سیاست نیز ناموفق بوده است (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۹۰-۹۵).

سوزان ناسل^۱ در اثر خود به نام «قدرت هوشمند^۲» معتقد به این موضوع است که آمریکا برای موفقیت در تحقق اهدافش در افغانستان به جنبه‌ای از قدرت به نام قدرت هوشمند نیاز دارد؛ این قدرت را ترکیبی از توان نظامی و اقتصادی آمریکا و توان فرهنگی و ایدئولوژیکی آن معرفی می‌کند (Nossel, 2004:1).

کلینتون^۳ وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا، در سال ۲۰۰۹، اولویت‌های آمریکا را در دفاع، دیپلماسی و توسعه اعلان کرد. به‌طور خلاصه کاربرد قدرت نرم توسط آمریکا در افغانستان در زمینه دولت‌ملت‌سازی را می‌توان چنین تیتیر کرد، در بعد دولت‌سازی؛ تنظیم قانون اساسی، برگزاری انتخابات، تقویت زیرساخت‌ها و تشکیل و تقویت ارتش و در بعد ملت‌سازی؛ توجه به حقوق زنان، ارتقای حقوق بشر، ایجاد سازمان غیردولتی، اشاعه فرهنگ غربی، ارتقای آموزش، مشارکت توده‌ها و ایجاد و تقویت سطح رفاه زندگی جامعه را در دستور کار خود قرار داد (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۸۵-۹۰). به‌طور خلاصه می‌توان گفت، بخشی از موفقیت‌های نسبی آمریکا در جایگاه ابرقدرت جهانی، به برخورداری و نوع استفاده او از قدرت نرم بستگی دارد.

هند

کشور هندوستان به‌واسطه برخورداری از تاریخ و تمدن چند هزار ساله و تنوع فرهنگ‌ها و ادیان، توانی بالقوه برای کسب و افزایش سطح قدرت نرم را داراست. هند کشور هزار رنگ و هفتاد ملت و سرزمین جشن‌هاست که حدود یک ششم جمعیت جهان را در خود جای داده است. علاوه بر زبان هندی، ۱۶ زبان دیگر در هند به رسمیت شناخته شده است (rasekhoon.net, 1389). وسعت و جمعیت بسیار بزرگ هندوستان که آن را در رتبه دوم جهانی قرار داده است، هندی‌ها را در هر نقطه از این کره خاکی پراکنده کرده است. آنچه که بسیار حائز اهمیت است اینکه تقریباً همه هندی‌های مهاجر، همچنان عمیقاً به سنت‌ها، فرهنگ، موسیقی‌های هندی و رقص خاصشان پایبند بوده و اشاعه‌دهنده این ارزش‌ها در سایر نقاط جهان بوده‌اند. حتی آنان که در هند هستند نیز چه غنی چه فقیر، این تعلق خاطر را به گونه‌ای ملموس دارند و این همان قدرت نرمی است که هندوستان از آن برخوردار است. هند سرزمین هزار ادیان و دموکراسی‌ترین کشور جهان که به کشور هفتادودو ملت معروف شده است (ارکان، ۱۳۸۲). هند به‌عنوان سرزمینی که بودا در آن ظهور کرد، به‌عنوان پرستشگاه و مکان مذهبی برای بودائیت‌ها در سراسر جهان محسوب می‌شود. آئین بودا از هند به چین گسترش پیدا کرد و از طریق راهبان و قدیسان بودایی در سراسر آسیا ترویج یافت

1. S.Nossel
2. Smart Power
3. clinton

که زمینه‌ساز تأثیر گسترده اندیشه‌های بودیسم در کل آسیا شد (Ramachandran, 2007). هندوستان در زمینه فناوری و صنعت نیز دارای پیشرفت‌های فرامرزی و بین‌المللی بوده است، ایجاد دانشگاه مشهور نالاندا با مشارکت کشوریایی چون چین، ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور، یک نمونه از همگرایی پنج کشور در کاربرد قدرت نرم است (purushotman, 2010). اگرچه هندی‌های مهاجر در قرن نوزدهم، به‌عنوان کارگران معمولی به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کردند؛ ولی امروزه باسوادترین و آموزش دیده‌ترین گروه‌های مهاجر در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌روند. امروزه جامعه هندو-آمریکایی، نفوذ و قدرت زیادی در آمریکا دارند (آقایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). هندی‌ها با تکیه بر جمعیت و پراکندگی بسیار نه تنها در آمریکا بلکه در غرب و کشورهای صنعتی و به‌طور کلی در نقاط مختلف جهان و با تمرکز بر هالگویی و انسجام فرهنگی و ارزشی خود، قدرت نرم نافذی را به‌دست آورده‌اند که حتی منشاء صدور آیتم‌هایی جهانی شده‌اند؛ مانند فیلم‌های بالیوودی، آهنگ‌ها و رقص‌های هندی.

روسیه

کشور روسیه به‌عنوان بزرگترین کشور دنیا، قدرت نرمی را ایجاد کرد است که از منابع متعدد و گاهی متضاد به‌دست آمده است؛ علیرغم جمعیت فراوان، قدرت نرم روسیه، منشأیی دولتی و نیمه‌مردمی دارد؛ چنانچه دولت همواره سعی در ایجاد این قدرت از طریق سیاستگذاری‌های دولتی بوده و قدرت جذب و جاذبه در این زمینه کمتر راهگشا بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای با فرهنگ و زبان روسی متعددی استقلال یافته‌اند؛ وجود این کشورهای کوچک هم‌زبان و هم‌ریشه در درجه اول مصداق نوعی تجزیه فرهنگ که یکی از عوامل موثر در قدرت نرم است، محسوب شده؛ اما اگر بتوان نوعی یکپارچگی و همبستگی بین این کشورها را ایجاد کرد، قطعاً فرهنگ‌گستری عمیق‌تری اتفاق افتاده و قدرت نرم مطلوبی تولید می‌شود و این همان چیزی است که روسیه بر آن تأکید دارد. تاریخ مشترک و تحولات و رویدادهای تاریخی مشترک نیز مورد توجه روسیه بر ایجاد یک همگرایی برای کشورهای استقلال یافته روس تبار است. روسیه سیاست توسعه جهانی فرهنگ روسی، حمایت از کشورهای روس تبار استقلال یافته، توسعه مفهوم هم‌میهنی و مواردی از این نوع را در پیش گرفت. قدرت نرم طی یک دهه اخیر وارد حیطه سیاست خارجی روسیه شد و بر روش‌های کسب اهداف سیاست خارجی با استفاده از اطلاعات هوشمند و سایر اهرم‌های نفوذ بدون بهره‌گیری از روش‌های نظامی تکیه گردید. در مورد استفاده از قدرت نرم در

روسیه، نظرات متفاوتی در زمینه موفقیت روسیه در این زمینه وجود دارد؛ اما آنچه به نظر می‌رسد، موفقیت قابل رضایت نبوده و همین موضوع سبب شد تا دولت روسیه به سایر منابع قدرت نرم و فضای مجازی و ارتباطات جهانی هم توجه داشته باشد و به نوعی نوسازی در کسب و تقویت قدرت نرم خود داشته باشد (عطایی و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۲۵). به طور کلی باید گفت، عنصر جذابیت برای جذب جامعه و روس تبارها و روس زبانان، در قدرت نرم این کشور، نقشی کم‌رنگ داشت است، به طوری که جاذبه غرب و فرهنگ و نهادهای غربی، رقیبی سرسخت و تهدیدی همیشگی برای قدرت نرم روسیه مطرح بوده‌اند.

وضعیت قدرت نرم در ایران

ایدئولوژی، اعتبار ملی، روحیه ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و مشروعیت نظام سیاسی و مواردی از این قبیل، موضوعاتی هستند که در مبحث قدرت نرم مورد توجه قرار می‌گیرند (Ikenberry, 2011: 65). تعاریف مختلف در زمینه قدرت نرم همگی به این مفهوم اشاره دارند که قدرت نرم از کل یک موجودیت سیاسی که شامل جمعیت، حکومت، جغرافیا و حاکمیت است، ناشی می‌شود؛ بنابراین، هر آنچه مرتبط با مردم، نوع حاکمیت و تصمیمات آن در هر زمینه‌ای از زندگی افراد جامعه و جایگاه اعتبار و مشروعیت یک نظام است، در ساخت قدرت نرم مؤثرند.

مانند همه کشورهای دنیا، ایران نیز در دو بعد داخلی و بین‌المللی از قدرت نرم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. قدرت نرم جمهوری اسلامی در بعد بین‌المللی، به سیاست خارجی و تأثیر در دنیای بین‌الملل ختم می‌شود؛ آنچه در واقعیت قابل استناد است، اینکه قدرت نرم در بعد سیاست بین‌الملل بازتابی از قدرت نرم داخلی است؛ زیرا منبع قدرت نرم از مردم ناشی می‌شود و اگر بعد سیاست خارجی قدرتش را از منبعی غیر از این گرفته باشد، دوام و اثرگذاری زیادی نخواهد داشت؛ چراکه دنیای بین‌المللی، اعتبار کشورها را براساس وضعیت حفظ حقوق بشر آن کشورها می‌سنجند. اجزای قدرت نرم در عقیده واگنر^۱ نیز وجود دارد، راهبرد قدرت نرم بر ارزش‌های سیاسی متعارف، استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز برای مدیریت و حل و فصل منازعه، همکاری اقتصادی به منظور دستیابی به راه‌حل‌های مرسوم تأکید می‌کند که هزینه‌ها و مخارج اندک نسبت به استفاده از قدرت سخت و نظامی تسلیحاتی در روابط بین‌الملل دارد (Wagner, 2002). اگر به عوامل عمده‌ای که برای اولویت یافتن قدرت نرم بر قدرت سخت ذکر شده‌اند، مانند: گسترش وابستگی اقتصادی؛ افزایش بازیگران فرامنطقه‌ای؛ رشد فزاینده ناسیونالیسم در کشورهای ضعیف؛ توسعه تکنولوژی و فن‌آوری؛

1. Wagner

تغییرات در مسائل سیاسی (آقایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۴) نگاهی بیندازیم، می‌توان ایران را در این ۵ حوزه بررسی اجمالی کرده و برآیند آن‌ها را به‌عنوان قدرت نرم سیاست خارجی در ایران برمی‌شمارد. در حوزه وابستگی اقتصادی، موضوعی کاملاً طبیعی در نظام بین‌الملل امروزی محسوب می‌شود، کشورها برای تأمین نیازهای خود به انرژی‌ها و مواد اولیه و خام، کاملاً به‌هم وابسته هستند و مبادلات و ارتباطات دوسویه‌ای بین آن‌ها شکل می‌گیرد که در صورت خدشه به چنین روابط و مبادلاتی، بی‌شک طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحریم‌های اقتصادی اخیر منجر به انزوای شدید کشور شده و روابط خارجی آن را محدود کرده؛ این موضوع در کنار نگاه جامعه بین‌الملل و افکار عمومی بین‌المللی؛ به‌طور مؤثر بر میزان قدرت نرم ایران تأثیری منفی داشته است. افزایش بازیگران فرامنطقه‌ای، یک اصل کلی است که افزایش تعداد در کوچک شدن سهم بازیگران جهان بین‌الملل از سطح قدرت جهانی نقش دارد. وضعیت توسعه و تغییر و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشورهای خاورمیانه به‌ویژه کشورهای عربی همسایه و از سویی دیگر تنش‌های ایجاد شده در روابط ایران با همسایگانش، در تغییر نقش و جایگاه و میزان قدرت خارجی ایران تأثیر منفی داشته است. رشد فزاینده ناسیونالیسم در کشورهای در حال توسعه به‌ویژه ایران، موضوعی ملموس بوده و حس وطن‌پرستی و ملیت‌پرستی ایرانیان افزایش یافته است، آن‌ها بیشتر از قبل به ایرانی بودن و رجوع به تمدن باستان ایرانی، افتخار می‌کنند و زبان و فرهنگ آبا و اجدادی خود را بیش‌ازپیش می‌پرستند، آئین‌های باستانی را دوست دارند و بیشتر به آن‌ها مقید شده‌اند؛ این حس در تقویت قدرت نرم و تأثیر آن هم در حوزه داخلی و هم بین‌المللی، بسیار مؤثر است. در زمینه تکنولوژی‌های روز دنیا، کشور ایران در کنار بهره‌مندی از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، پیشرفت چشمگیری در زمینه‌های نانو، ژنتیک، صنایع هوا و فضا و خودروسازی داشته است؛ اما میزان پیشرفت ایران در حوزه هسته‌ای، در نظر ابرقدرت‌ها، بد و خطرناک جلوه کرده است و بسیاری تحریم‌ها و محدودیت‌ها را برایش رقم زده است. یکی از تجربیات کشورمان در کاربرد قدرت نرم که ناشی از سرمایه اجتماعی قوی در بین مردم بوده است، تجربه وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است که با ایجاد یک انسجام ملی و صرفاً بر پایه قدرت بسیج آحاد مردم رخ داد؛ حتی بعد از انقلاب نیز این سرمایه و قدرت نرم خود را در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشان داد و بیش از پیش تقویت شد؛ اما متأسفانه این سرمایه در سال‌های بعد مورد غفلت واقع شد و اندک‌اندک به‌سمت کاهش این سرمایه و قدرت پیش رفت. برخی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌های بعد از انقلاب علی‌رغم دنبال کردن اهداف مثبت، آثار منفی بر سرمایه اجتماعی گذاشته‌اند به گونه‌ای که امروزه اعتمادی که مبتنی بر ارزش‌های اسلامی؛ مورد انتظار است، مشاهده نمی‌گردد (مهدوی و برخورداری، ۱۳۸۵: ۲۳۸). باید این

اصل مهم را در مورد قدرت نرم یادآور شد که قدرت نرم از قدرت مردم و ساختارهای داخلی یک کشور ایجاد شده و آثار آن به حوزه خارجی و سیاست بین‌المللی تسری پیدا می‌کند. قدرت نرم در حوزه داخلی ایران را باید از جنبه‌های دیگر و با معیارهایی مانند سنجش میزان مقبولیت و مشروعیت نظام، توسعه همه‌جانبه، آزادی‌های فردی و اجتماعی و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی من جمله اعتماد، مشارکت، هالگویی و مسئولیت‌پذیری همه افراد جامعه، ارزیابی و بررسی کرد. در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت ایران به‌واسطه پشتوانه قوی مردمی، از قدرتی بزرگ برخوردار بود و سیاست‌های سازندگی و آبادانی پس از جنگ، کارکردی از قدرت نرم و اثرات آن در داخل کشور را داشته است. صدور انقلاب و نقش ایران در منطقه خاورمیانه نیز اثر همین قدرت نرم قوی در سیاست خارجی بوده است. واقعیت امروز کشور ایران نشان از نوسان سطح قدرت نرم هم در داخل و هم در بعد سیاست خارجی دارد و چالش‌های امروز ایران در جامعه بین‌الملل، به دلیل قدرت نرم شکننده‌ای است که پشتوانه مردمی‌اش تضعیف شده است. قدرت افکار عمومی جهان و تغییر در ارزش‌های دنیای بین‌الملل کنونی، در نفوذپذیری ایران در برخی کشورهای همسایه تحت نفوذ مانند عراق و سوریه از جنبه قدرت نرم، اثری کاهنده داشته است. در داخل کشور نیز شرایط جامعه تغییرات عمده‌ای داشته است؛ جامعه ایرانی امروز ضمن علاقه به فرهنگ کهن خود، تحت تأثیر انکارناشدنی ارزش‌ها و فرهنگ‌های بزرگ بوده و پذیرای تشعشعاتی از فرهنگ‌های مختلف و غالب دهکده جهانی قرار گرفته‌اند. این امر با وجود نوعی تضاد درونی، عامل وحدت و هالگویی بیشتری میان مردم بوده است؛ اما این انسجام تنها در بعد هویتی دیده می‌شود و هنوز به هالگویی فعال سیاسی که بر نوع کشورداری و تصمیمات ناشی از آن اثرگذار است، تبدیل نشده است. قدرت نرم به این نوع از هالگویی نیز نیازمند است. در اینجا هم می‌توان سطح پایین سرمایه اجتماعی طی این سال‌ها را دلیلی مستقیم بر فقدان این نوع هالگویی سازنده در قدرت نرم ایران دانست. تناسب نداشتن ساختارها و فرایندهای حاکم بر جامعه امروز ایران با تقاضای جدید به‌وجود آمده، سبب کاهش سطح سرمایه اجتماعی و تضعیف آن بوده است. به‌طورکلی باید گفت قدرت نرم در شرایط کنونی ایران، ضعیف‌تر از حداقل دو دهه اخیر شده است؛ زیرا سطح سرمایه اجتماعی در آن به‌عنوان یک نیرو محرکه قدرت نرم، به گونه‌ای ملموس تضعیف یافته است.

شرایط امروز جامعه و کشور

در ایران امروز تغییر شرایط در کنار به‌وجود آمدن نسل‌های جدید سبب شده است تا تقاضاها و خواسته‌های جدیدی بروز کند که ساختارهای موجود قادر به پاسخگویی شایسته به آن‌ها نبوده و منجر به ایجاد مشکلاتی شده است. قدرت نرم کشور در بعد داخلی و خارجی دچار نوسان شده است. به‌عنوان یک تعریف و گزاره

کلی، سیاست؛ یعنی منازعه بر سر قدرت؛ بدین معنا که اگر گروهی یا فردی بخواهد بازیگر سیاسی باشد باید مقدار قابل توجهی از قدرت (مادی) را در اختیار داشته باشد؛ اما طبق یک گزاره تجربی در سیاست بین‌الملل مدرن، همواره بخش قابل توجهی از قدرت در اختیار دولت‌ها بوده است و طبق یک نتیجه‌گیری کلی، فقط دولت‌های قدرتمند، بازیگران اصلی بین‌الملل محسوب می‌شوند (دانش‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۴). جایگاه کشورمان در جامعه بین‌الملل تزلزل یافته است و افکار عمومی جهانی نسبت به ایران، زاویه‌ای منفی پیدا کرده است که مسائل داخلی در پی برنامه‌ریزی‌های دشمن و مسائل خارجی در پی قدرت هسته‌ای ایران و نقش ابرقدرتی آن در منطقه خاورمیانه، آتش دشمنی‌های دیرینه نظام جمهوری اسلامی را شعله‌ورتر کرده و در تنویر افکار عمومی جهان و سیاه‌نمایی چهره کشورمان بی‌تأثیر نبوده‌اند و نتیجه آن در سطح قدرت نرم و نوسانی کردن وضعیت آن خودنمایی کرده است. متأسفانه برخی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند مشارکت و اعتماد در ایران امروز در سطحی ضعیف قرار گرفته‌اند. سرمایه اجتماعی در دو نوع درون‌گروهی یا پیونددهنده و برون‌گروهی یا متصل‌کننده تقسیم‌بندی می‌شود که نوع درون‌گروهی به پیوندهای اجتماعی با محدوده کوچک و در حد خانواده یا گروه دوستان و مبتنی بر تشابه و صمیمیت استوار است و دارای کارکرد اصلی است، همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند و بده‌بستان‌های خاص درون‌گروهی را افزایش می‌دهد. نوع برون‌گروهی سرمایه اجتماعی به ارتباطاتی اشاره دارد که در بین افراد جامعه نسبت به نظام رسمی کشور و یا در پیوندهای اجتماعات آن‌ها کردار می‌شود و بیشتر مبتنی بر سلاقی مشترک است (cattell, 2001: p 1-16). در حال حاضر شعاع اعتماد در درون گروه‌هایی مانند خانواده که نوع درون‌گروهی سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کنند، بیشتر است و در ارتباطات اجتماعی رسمی پیوندهای اتصال‌دهنده یعنی نوع برون‌گروهی سرمایه اجتماعی که از گروه‌های صمیمانه افراد خارج می‌شوند، شعاع اعتماد کوچک و کوچک‌تر می‌شود و در واقع این همان اثر سوء سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بر نوع برون‌گروهی است. همچنین نوع ساختارها، فرایندها و تحولات اجتماعی در تقویت و یا تضعیف سرمایه اجتماعی مؤثر است. به طوری که در یک برهه از زمان، توجه صرف به توسعه سخت‌افزاری و نیز تناسب نداشتن امکانات و رفاه در اقصی نقاط کشور و به تناسب آن نبود رشد و پیشرفت متقارن در کشور منجر به بی‌اعتنایی به سرمایه اجتماعی و از بین رفتن آن شده است (صیدایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۴). از سویی دیگر توسعه‌یافتگی به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در دنیای امروز جامعه، دچار تناسب نداشتن قابل ملاحظه‌ای در ایران شده است؛ توسعه در پایتخت و تعدادی اندک از استان‌های کشور و کلان‌شهرها دیده می‌شود و بسیاری از شهرها و استان‌های مرزی دچار نبود توسعه‌یافتگی و حتی عقب‌ماندگی است. توسعه موزون در

کشوری مانند ایران که دارای وسعت خاک و جمعیت است و اقلیت‌های قومی و مذهبی متفاوتی است، مسئله‌ای مهم و قدرت‌زا خواهد بود و به مراتب حفظ وحدت و هالگویی از ورای توسعه متوازن حاصل می‌گردد. همان‌گونه که یکی از عوامل تهدیدکننده یکپارچگی و وحدت میان ملت و دولت، رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به قومیت‌هاست. تبعیض و بی‌عدالتی از یک سو سبب تشدید تعصبات و پیش‌داوری‌های منفی در بین اقوام می‌گردد و از سوی دیگر زمینه را برای تشدید تضادها و کشمکش‌های قومی فراهم می‌آورد (یوسفی، ۱۳۸۲: ۴۸).

به تبع دنیای پساکروناوی امروز و در کنار اثرات سوء ناشی از تحریم‌های همه‌جانبه و شدید علیه کشور، وضعیت اقتصاد ایران شرایط مطلوبی را ندارد؛ اقتصاد حال حاضر ایران به شیوه بازار آزاد و با نظارت و کنترل دولتی اداره می‌گردد. طی تقریباً یک دهه اخیر با وجود تحریم‌های اقتصادی، وضعیت اقتصاد تک‌بعدی و وابسته به فروش نفت ایران به تدریج دچار آسیب‌دیدگی گسترده‌ای شد و اوج آن را باید مربوط به دو سال اخیر دانست که دو غول تحریم و کرونا، در حال بلعیدن دستاوردها و ارزش‌های اکتسابی بازار در ایران است و تقریباً یک اقتصاد شدیداً بیمار را فراهم کرده‌اند (رضایی، ۱۴۰۱). این شرایط، مشکلات دیگر را زنجیره‌وار برای مردم ایجاد کرده است. به‌طور کلی همه آنچه مورد اشاره قرار گرفت نشان از شرایطی دارد که نیازمند برنامه‌ریزی‌های جدیدی است.

تبیین الگوی حکمرانی متعالی

باتوجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی بر پایه دین و شرع بنا شده است، به‌طور قطع نزدیک شدن به حکمرانی خوب، معادل حکمرانی متعالی است که تعالی آن ریشه در دین و شرع دارد؛ آنچه خداوند در حیطه حقوق انسان مقدر کرده است، بهترین راهگشا در برگزیدن بهترین شیوه حکومت در جامعه به‌ویژه جوامع اسلامی خواهد بود. الگوی حکمرانی متعالی مدنظر در این پژوهش شامل دو بعد کلی است، یک بعد تکوینی و یک بعد ایجابی. در بعد تکوینی به تغییر ساختارها و فرایندها اشاره دارد که در این راستا از نظریات و الگوهای سیاسی متعددی بهره گرفته و برخی ساختارهای موجود را تغییر، اصلاح و یا حذف می‌کند و در صورت لزوم ساختارهایی را برای اجرای فرایندهایی جدید معرفی می‌کند. در بعد ایجابی، به فراهم آوردن و ایجاد مؤلفه‌هایی خاص از قدرت نرم اشاره دارد و به‌صورت ویژه به سرمایه اجتماعی چشم می‌دوزد؛ چراکه نگارنده معتقد به این است که سرمایه اجتماعی در برگیرنده همه آن ذهنیت‌ها و احساسات و عوامل فرامادی است که قدرت نرم

را به وجود می‌آورند و برای ارتقای مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به بایدهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها و ارائه پیشنهادها در این زمینه می‌پردازد.

بعد ایجابی: ایجاد، تقویت و افزایش مؤلفه‌های قدرت نرم ایرانی با تأکید بر سرمایه اجتماعی

جوزف نای یکی از اصلی‌ترین منبع‌های قدرت نرم را فرهنگ می‌داند که قدرت کشورها را در حوزه هنر، مطبوعات، آزادمنشی، تحرک، تساهل و تنوع در فرهنگ‌های عامه، منجر می‌شود. دومین منبع قدرت نرم، ارزش‌های سیاسی داخلی کشورها، مانند دموکراسی و حقوق بشر را نام برده است. یکی دیگر از منابع قدرت نرم را ارزش‌ها و نحوه اثرگذاری‌ها در سیاست خارجی و نظام بین‌المللی عنوان کرده است (Nye, 2004: 35-62). تقسیم‌بندی وی در برشمردن بخش‌های مختلف سنجش این قدرت، چارچوب تنظیمی این بخش را می‌سازد. نای معیارهای ارزیابی میزان قدرت نرم را شامل حکومت، آموزش، تعامل (مشارکت)، دیجیتال، کسب‌وکار و فرهنگ عنوان کرده است (نای، ۲۰۱۵: ۲۲). با توجه به اینکه سیاست‌گذاری همه حوزه‌های فوق در دست دولت‌هاست؛ بنابراین، در این بخش به وظایف دولت در قبال ایجاد شرایط مطلوب این حوزه‌ها اشاره خواهد شد و پیشنهادات لازم برای تقویت و افزایش سطح مؤلفه‌های قدرت نرم ارائه می‌شوند، همچنین توجه ویژه‌ای به سرمایه اجتماعی و نحوه افزایش این سرمایه که در حال حاضر در کشور بسیار ضعیف است، می‌پردازد. آنچه در مطالب قبلی عنوان گردید، نشان از وجود ضعف و خلأ در برخی موارد قدرت نرم، به‌ویژه سرمایه اجتماعی در ایران دارد. ایجاد و تقویت این مؤلفه‌ها و بازسازی سرمایه اجتماعی یک ضرورت است که پیش‌نیازی برای بسیاری از سیاست‌گذاری‌های کلان کشورها است و می‌تواند موفقیت یا شکست پروژه‌های دولت‌ها را رقم بزند. البته در دنیای امروز اغلب کشورهای جهان اهمیت و نقش کلیدی قدرت نرم را دریافته‌اند. در دنیای امروز، توسل مستقیم به زور برای کسب منافع اقتصادی، سیاسی و غیره، برای کشورها بسیار پرهزینه و خطرناک شده است (Nye, 2010: 8). یکی از مشکلات عمده در بسیاری از این کشورها به بعد ادغام قدرت نرم با راهبردهای ملی برمی‌گردد و بزرگ‌ترین مشخصه این قدرت این است که به‌کارگیری این قدرت بسیار کم‌خطر اما دشوار و از دست دادنش بسیار راحت است، اما بازسازی آن بسیار هزینه‌بر است؛ بنابراین، آنچه مسلم است اینکه حکومت ایران باید با یک برنامه مدون پنج‌ساله در زمینه فرهنگی و سرمایه اجتماعی و درنهایت ترمیم و بازسازی شرایط غیرمادی داخلی خود بکوشد و بتواند پیش‌نیاز بازنگری ساختارها و فرایندها را ایجاد کند و وارد فاز دوم الگوی موردنظر پژوهش؛ یعنی بعد تکوینی شود. در زمینه بعد ایجابی و در ادامه، به ارائه راهکارهایی که برنامه مدون و سیاست‌گذاری پنج ساله‌ای را می‌طلبد، پرداخته شده است و اولویت‌ها و برخی زمان‌بندی‌ها

برای اجرای آن‌ها و تحقق اهداف را بیان کرده است. با توجه به مطالب فوق، این بخش در زیرمجموعه‌های اعتماد، مشارکت، آزادی و خدمات دولت رفاهی بحث خواهد شد. سه مؤلفه اول به‌عنوان مهم‌ترین اجزای در سرمایه اجتماعی مورد پژوهش قرار می‌گیرند و خدمات دولت رفاهی نیز به‌عنوان یک الزام برای افزایش هرچه بیشتر قدرت نرم ایران، بحث می‌شود.

اعتمادسازی

اعتماد یکی از حائز اهمیت‌ترین اجزای سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی برای اولین بار در قبل از سال ۱۹۱۶ میلادی به‌کار برده شد و آن حاصل ظرفیت‌های بالقوه درون‌گروهی خوانده شده است؛ یعنی سرمایه اجتماعی ناشی از یک منبع جمعی است و چه جمعی بزرگتر از یک جامعه می‌تواند باشد. در حوزه سیاسی و تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی به‌دلیل جمعیت یک جامعه مدنی که مخاطب این سیاست‌گذاری‌هاست و می‌تواند منشاء بزرگی از سرمایه اجتماعی باشد، اهمیت این سرمایه که قدرت نرم یک کشور نیز از آن تغذیه می‌شود، بسیار مهم است. باید گفت سرمایه اجتماعی از مؤلفه‌های اساسی توسعه و ثبات هر جامعه‌ای محسوب می‌شود که زیربنای توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را در جامعه فراهم می‌آورد و اهمیتش به اندازه‌ای است که آن را سرمایه نامرئی خوانده‌اند (حیدری، ۱۳۸۴: ۲۵). فرانسیس فوکویاما^۱ یکی از سرشناس‌ترین نظریه‌پردازان مبحث سرمایه اجتماعی و اعتماد است که از واژه شعاع اعتماد استفاده می‌کند؛ وی هر گروهی را که مظهری از سرمایه اجتماعی باشد را دارای شعاعی از اعتماد می‌داند که اگر آن گروه دارای اثرات خارجی مثبت باشد، شعاع اعتماد حتی می‌تواند از خود آن گروه نیز فراتر رود و در نقطه مقابل یک شعاع کوچک اعتماد، ممکن است حتی همه اعضای یک گروه را هم شامل نشود؛ به‌طور کلی هرچه این شعاع بزرگتر باشد، تعاملات درون‌گروهی بیشتر و اعتماد در میان اعضای آن گروه بیشتر خواهد بود (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). هر فعالیت گروهی و هر مشارکتی، در درجه اول به‌شدت نیازمند به اعتماد است؛ فقدان اعتماد، رشته میان افراد را می‌گسلد. در زمینه سیاسی دو نوع اعتماد قابل تعریف است، اعتماد از پایین‌به‌بالا که اعتماد ملت به دولت خوانده می‌شود و اعتماد از بالا‌به‌پایین که اعتماد دولت به ملت نامیده می‌شود. یک ارتباط قوی، ارتباطی دوسویه است و باید هر دو نوع این اعتماد همزمان وجود داشته باشد تا اعتماد، اثرگذار شود. بسیاری از سیاست‌گذاری‌های بلندمدت دولت‌ها نیازمند این رابطه دوسویه اعتماد است، از مهم‌ترین این برنامه‌ها باید به سیاست‌های توسعه‌محور

اشاره کرد. آمار و رخدادهای چندساله اخیر کشور نشان از سطح بسیار ضعیف اعتماد در ایران دارد. متأسفانه مردم اعتماد بسیار اندکی به حکومت دارند؛ اختلاس‌های کلان چند ساله اخیر، نداشتن صداقت کلام در گزارش‌دهی نهادهای حکومتی، نهادینه شدن روابط بر ضوابط در بسیاری از فرایندهای دولتی، وجود بروکراسی طولانی بدون نتیجه و ناکارآمد در کنار منافذ دررو و بستر مناسب برای فساد اداری، برگزاری انتخابات‌هایی که در سلامت کامل برگزار نشده و مردم نتایج آن را گزینشی و غیرمنطبق بر آرای واقعی می‌دانند و مواردی از این دست، بر کاهش اعتماد از پایین به بالا اثری مستقیم دارد.

اعتماد به دو نوع سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شود، اعتماد اجتماعی نوع اعتماد مردم به مردم یا اعتماد افقی است و اعتماد سیاسی نوع عمودی اعتماد و بین مردم و ملت است (رضایی و گل‌پرور، ۱۳۹۲: ۱۳). نوع اعتمادی که از آن در این پژوهش نام برده می‌شود، اعتماد سیاسی است. اعتماد مهم‌ترین مؤلفه در سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. برای افزایش سطح سرمایه اجتماعی باید فرایندهایی به اجرا درآید که در وهله اول اعتماد ملت به حکومت ترمیم شده و ارتقا یابد؛ این مسئولیت به دوش دولت‌هاست که مسئولیت بزرگ و خطیری است، همان‌گونه که جوزف نای بیان داشته است؛ اگر دولت‌ها در زمینه قدرت نرم که با فرهنگ‌ها و ارزش‌ها در ارتباط است، رویه فریبکارانه را اتخاذ کنند و اطلاعات به‌مثابه تبلیغات نگریسته شوند، اعتماد از بین می‌رود؛ چراکه بهترین تبلیغات، فقدان تبلیغات است (نای، ۲۰۱۵: ۶).

صداقت یک ارزش اخلاقی مورد تأکید اسلام است و یک حاکمیت خوب از این اصل دور نخواهد ماند. صداقت در گفتار و کردار در حوزه سیاسی و اولویت منافع عمومی یکی از زیربنایی‌ترین اصول حکومت اسلامی است. حفظ ارزش‌ها و منافع ملی از حفظ سایر ارزش‌ها مهم‌تر است این اصل مهم باید در سیاست‌گذاری‌های الگوی حکمرانی متعالی لحاظ گردد. صداقت کلام و کردار در ایجاد اعتماد نقشی اساسی را برعهده دارد.

همان‌گونه که اسلام همواره بر اجرای عدالت و قسط در جامعه تأکید دارد، حکمرانی متعالی؛ در حوزه حقوقی به روند قضایی با ضمان‌های اجرایی قوی و عدالت‌محور برای نظام دادگاهی و قضاوت نیازمند است، تا جامعه کرد واقعی عدالت‌ورزی را در اصلی‌ترین بستر عدالت درک کند. لازم است حقوق اقل‌تبار مختلف و به‌ویژه زنان در مساوات و عدالت برقرار گردد، وجود برخی قوانین مردسالارانه نظام قضائتی در کنار جمعیت چشمگیر زنان که بیش از نیمی از جمعیت کشور را

تشکیل می‌دهند، می‌تواند این موضوع را در اجرای یک حکمرانی متعالی؛ چالش‌برانگیزتر کند. در حکمرانی متعالی، ضابطه‌ها در همه ساختارها با ضمانت‌های اجرایی قوی برقرار شده و از گزینش‌های سلیقه‌ای و رابطه‌مند دوری می‌شود. در این نوع حکمرانی؛ انتخابات کاملاً آزاد و با حفظ رعایت حقوق سیاسی و مدنی افراد برگزار می‌گردد و مشارکت سیاسی افراد به صورت آزادانه و به‌عنوان یکی از مسئولیت‌های آنان در جامعه مدنی، در سطحی مطلوب قرار دارد.

مشارکت

نسل جدید تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با دو نسل قبل از خود که نسل‌های انقلاب محسوب می‌شوند، دارند. این نسل به شدت در پی استدلال، دلیل و توضیح است تا قانع شود. نقل روایت، داستان و نقل قول چندان برای این نسل پذیرفته شده نیست. نسل امروز خودبیناد است و خود را مبدأ تشخیص می‌داند، این نسل در برابر نگاه کوچک مقیاس و منطقه‌ای نسل‌های قبل، از نگاه جهانی و بین‌المللی برخوردار است، بسیار صریح بوده و در برابر هاله حجب و شرمی که همراه همیشگی درخواست‌ها و دیدگاه‌های نسل‌های پیشین بوده است؛ درخواست‌ها، نظرات و دیدگاه‌های خود را شفاف، واضح و صریح بیان می‌کند. نسل‌های قبل به لحاظ فرهنگی، رعایت آداب و رسوم بسیار جدی‌تر بوده‌اند؛ اما نسل امروزی خود را رهاتر از این پایبندی‌ها می‌داند (سجادزاده، ۱۴۰۱). این نسل سیاسی‌ترند و خواستار مشارکت و ایفای نقش بیشتر در جامعه است، بیشترین نقش را در بسیاری تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر آرای مردم، نسل سوم بعد از انقلاب برعهده دارد (حداد عادل، ۱۳۷۹: ۴۳۱). مشارکت حس همکاری، هالگویی و فعالیت مشترک است که عنصر اصلی آن میل و اشتیاق است. مشارکت فرد به‌عنوان یک شهروند به دو بعد سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ افراد جامعه با عضویت در گروه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توانند در زمینه فعالیت‌های اجتماعی نقش‌آفرینی داشته و مشارکت اجتماعی خود را نشان دهند؛ این نوع مشارکت معمولاً خودجوش و بدون دخالت شاکله دولتی صورت می‌گیرد و می‌تواند سیطره وسیعی بر فعالیت‌های روزمره انسانی را شامل شود؛ حتی ممکن است مانند فعالیت‌های بشردوستانه و نهادهای مربوط به آن، مشارکت اجتماعی را به مشارکتی فرامرزی تبدیل کرده که اهداف انسانی در سراسر جهان را دنبال کند. مشارکت سیاسی افراد نوعی محدودتر از مشارکت است که با شرکت کردن در فرایندهای سیاسی مانند تصمیم‌سازی‌های عمومی، سیاست‌گذاری‌ها، سازوکارهای شوررداری و فرایندهای انتخاباتی مفهوم می‌یابد؛ این نوع مشارکت به‌نحوی دخالت حکومتی را هم شامل می‌شود؛ یعنی حاکمیت باید

شرایطی را رقم بزند که نوعی احساس مسئولیت در افراد جامعه ایجاد شود و آنان را به مشارکت سیاسی ترغیب کرده و آنان را به شهروند فعال تبدیل کند.

ایجاد میل و اشتیاق در افراد یک جامعه، رابطه‌ای مستقیم با نتایج و عملکرد دستگاه حاکمیت دارد. جامعه‌ای که از رفاه نسبی و مطلوبیت سطح زندگی برخوردار است، رضایتمندی جامعه، مشروعیت حاکمیت و متناسب بودن نوع حکومت را نشان می‌دهد، این جامعه از سرمایه اجتماعی قابل قبولی بهره‌مند خواهد بود که مشارکت سیاسی افراد آن واقعی، مسئولانه و گسترده و فراگیر است. واقعیت‌های جامعه امروز بیانگر سطحی ضعیف از مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد دارد و برای برقراری حکمرانی متعالی، لازم است تا دولت‌ها با سیاستگذاری‌های شایسته و ایجاد سازوکارهایی مبتنی بر رفاه عمومی، در کنار اصل صداقت گفتار و کردار و شفافیت عمل، موجبات افزایش حس مشارکت به‌ویژه مشارکت سیاسی ایرانیان را فراهم آورند و اشتیاق به اصلاح هر آنچه در نظام کشورداری دچار نقصان است را در یکایک افراد جامعه ایجاد کنند و تنها در این زمان است که دیوان‌سالاری ایده‌آل و پویای اسلامی- ایرانی تحقق خواهد یافت. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شده است، تحقق این هدف، پروسه‌ای نسبتاً زمان‌بر خواهد بود و برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت، جامع، ظریف و نتیجه‌گرا را می‌طلبد.

آزادی

آزادی مفهومی است که در نقطه مقابل اجبار قرار می‌گیرد و در باب آزادی نظریات فراوان و آثار بزرگی وجود دارد. آزادی یکی از اساسی‌ترین حقوق اولیه زندگی بوده و شامل طیفی گسترده است. آزادی حقی است که اگر به رسمیت شناخته شود، به‌دنبال خود حقوقی دیگر ایجاد می‌گردد. انسانی که آزادی مشروط دارد، نوعی از آزادی را دارد که تجاوز به آزادی دیگران را به‌دنبال ندارد؛ بنابراین، آزاد است هر طور که می‌خواهد بیندیشد، زندگی کند، فعالیت کند و آزاد است هر کجا که دوست دارد زندگی کند. شهروند آزاد، حق دارد درباره مسائل و مشکلات جامعه‌اش اعتراض کند و اظهارنظر کند، حق دارد در مورد ساختارها و فرایندهای ناکارآمد و یا ناقص جامعه ابراز عقیده کرده و مطالبه‌گری داشته باشد، حق دارد در مقابل آنچه که آزادی مشروطش را محدود می‌کند، بایستد و برای به‌دست آوردن آزادی‌های به حشش مبارزه کند.

آزادی، اصلی اساسی در زندگی بشر بوده که انسان‌ها آن را هم سطح با حق حیاتشان می‌دانند. همان‌گونه که دین مبین اسلام بر حق آزادی انسان تأکید فراوان دارد و آن را جزئی جدایی‌ناپذیر از ذات و فطرت بشر می‌داند، یک حکمرانی متعالی باید حق مسلم همه افراد جامعه را در هر زمینه‌ای بپذیرد و به آن احترام

بگذارد. اجبار در باورها، نه تنها آن را نهادینه نمی‌کند؛ بلکه نیرویی بازدارنده و قوی برای ضدباورها ایجاد می‌کند. اگر به آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد، احترام گذاشته شود و در نقطه مقابل افراد به حفظ حریم قانونی که منجر به آزادی‌های مشروط می‌شود و تضمین‌کننده آزادی و زندگی آزاد یکایک افراد جامعه است، احترام بگذارند؛ این اصل به بهترین نحو در جامعه اجرا خواهد شد و اینجاست که نهاد پلیس تنها نظارت بر اجرای خودکار فرایندها خواهد بود؛ نه مجری. در واقع، آنجا که افراد حقوق خود و دیگران را بشناسند و جامعه نیز متعهد به احترام به این حقوق افراد باشد و آن‌ها را به رسمیت بشناسد، پس در چنین جامعه‌ای هم مجریان هم ناظران و هم بستر تحقق حقوق مربوط به آزادی فراهم است. در طی تغییر مقتضیات و شرایط جوامع و بالتبع کشورمان و پیدایش نسل‌های جدید این واقعیت را برجسته‌تر کرده است که نسل جدید در منش، خصلت و بینش، تابلوی نسل قبل نباشد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه سرعت تحولات در تمامی عرصه‌های زندگی بشری شتاب فزاینده‌ای گرفته است؛ از این‌رو تفاوت نسل‌ها بیشتر از گذشته احساس می‌شود. این موضوع را شاید بتوان در شکاف نسلی مورد بررسی قرار داد؛ شکاف نسلی، فاصله‌ای است که بین نسل‌های متوالی ایجاد می‌شود و اساساً تفاوت فهم، دیدگاه، زاویه دید و تحلیل مسئله را به دنبال دارد. در این موضوع، مسئله تعیین‌کننده فاصله‌ای است که به لحاظ تحلیل و توصیف مسائل بین دو نسل وجود دارد. بین این نسل‌ها تفاوت دیدگاهی بین یک نسل و نسل پیش از آن ایجاد می‌شود که علتش تفاوت‌های تکنولوژیک، فرهنگی، اقتضائات اجتماعی و تفاوت سطح سواد و آگاهی است و موجب تحلیل‌ها، قرائت‌ها و دیدگاه‌های متفاوت بین دو نسل می‌شود (سجادزاده، ۱۴۰۱)؛ بنابراین، حکومت در حکمرانی متعالی با داشتن راهکار مناسب برای این تغییر خواسته‌ها و تفکرات، به استقبال بازنگری در روش‌ها و سازوکارهای موجود پیش می‌رود. با برقراری پاره‌ای از آزادی‌های مثبت فردی مانند آزادی بیان، آزادی در عقیده، آزادی در انتخاب و آزادی‌های مشروط فردی مانند این، مفهوم آزادی به واقعیت و ماهیت فلسفی خود نزدیک‌تر خواهد شد و در کنار آن باید به تقویت فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی به گونه‌ای توجه شود که دلزدگی و واکنش تقابلی را برای افراد مخاطب جامعه ایجاد نکرده؛ بلکه ایجاد رغبت و علاقه داشته باشد. در واقع، تقویت فرهنگ باید حقایق درونی آن فرهنگ و غنای آن را به اثبات برساند که قدرت عظیم جذابیت آن به صورت فرهنگ جذب‌کننده بلامنازع در جامعه باشد. البته این واقعیت را نیز باید پذیرفت که برای تبدیل وضعیت فعلی به وضعیتی مطلوب، یک مرحله گذار لازم است و قطعاً این مرحله، هزینه‌بر بوده و شاید حتی ممکن است در اوائل، هزینه‌ها و نابه‌سامانی‌هایی را به دنبال داشته باشد؛ اما پس از ورود به مرحله ثبات که همان وضعیت مطلوب است، فواید بسیاری را فراهم می‌آورد. آزادی‌های فردی در ایران

بر مبنای سنت و در چارچوب دین تعریف شده‌اند؛ اما مقتضیات امروز جامعه ایران و نسل‌های جدید روی کار آمده و نیز شرایط دنیای بین‌الملل، نیاز به تغییراتی بزرگ در تعاریف این حوزه از آزادی‌ها را می‌طلبد. آزادی اندیشه و آزادی بیان، اصلی است که هر فرد از آن سهم می‌برد. نسل امروز به دنبال مفهوم واقعی‌تری از آزادی است و این بدان معنی نیست که بی‌بندوباری را طلب می‌کند؛ بلکه آزادی انتخاب در راه و سبک زندگی‌اش را انتظار دارد، آزادی مثبت را خواهان است و این موضوع را یک حق بزرگ مسلم و ناشی از خلقت انسان مختار می‌داند که باید در جامعه مورد احترام و تحقق قرار گیرد. آزادی مورد نیاز جامعه امروز کشور باید بهترین تلفیق میان آموزه‌های دینی و مفهوم آزادی مشروط باشد تا در قالب حکمرانی متعالی بگنجد و مفهوم این نوع از آزادی، بی‌شک از نوع آزادی است که بسیاری اندیشمندان حوزه علوم انسانی از آن سخن گفته‌اند و آن چیزی جز آزادی مثبت نخواهد بود. در حوزه علوم سیاسی، آزادی را در برابر حکومت‌های مستبدانه به کار برده‌اند؛ بعد از آن آزادی، رهایی از قید و بندها تحلیل می‌شود؛ ولی با پیدایش فلسفه وجود دولت-ملت‌ها، آزادی مفهومی مخالف آنچه بی‌قیدوبندی مطلق دانسته می‌شد، مورد تعریف قرار گرفت؛ ارسطو در کتاب «سیاست» خود، عنوان کرده است: «اگر مقصود از آزادی، غیبت قید باشد، لازمه‌اش وصفی است که در آن هرکس به دلخواه خویش می‌زید» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۳۶۰). انسان آزاد کسی است که تنها به موجب حکم عقل، می‌زید (اسپینوزا، ۱۳۷۶: ۲۷۶). برای ارتقای سطح آزادی در جامعه باید بتوان دموکراسی اخلاقی را در آن جامعه ایجاد کرد؛ بدین معنی که هرکس حق آزادی خود را دارد و باید به همین حق در مورد دیگران نیز احترام کامل داشته باشد و هیچ حقی عامل زائل شدن حقی دیگر نشود.

دولت رفاه‌گستر

دولت قوی‌ترین نهاد قدرت در یک نظام سیاسی محسوب می‌شود. از نظر ماهوی مفهوم رژیم رفاهی در برگیرنده رابطه بین مجموعه‌ای از حق‌ها از یک‌سو و عملکرد تکالیف وابسته به آن‌ها از سوی دیگر است. هر رژیم رفاهی دارای دو ویژگی است، اولاً شامل برنامه‌های رفاهی متنوعی است و ثانیاً هر رژیم دارای منطقی متمایز برای ایجاد رفاه همگانی است؛ بنابراین، واژه رژیم، منعکس‌کننده مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هاست که درصدد ایجاد انسجام از طریق بسته رفاهی هر کشور است (kasza, 2002: 272). تمام آنچه در این نظام رخ می‌دهد، به تصمیمات متخذه دولت برمی‌گردد؛ به طوری که نوع حکومتش در کنار نوع سیاست‌گذاری‌های آن؛ عامل توسعه، عقب‌ماندگی، سعادت و یا شقاوت در آن جامعه خواهد بود. افراد جامعه براساس نوع این سیاست‌گذاری‌ها از خدماتی که دستگاه حاکمیت ارائه می‌دهند، بهره‌مند شده و در همین راستا، سطحی از رضایتمندی در بین افراد جامعه نسبت به دستگاه حاکمیت ایجاد می‌گردد. سطح

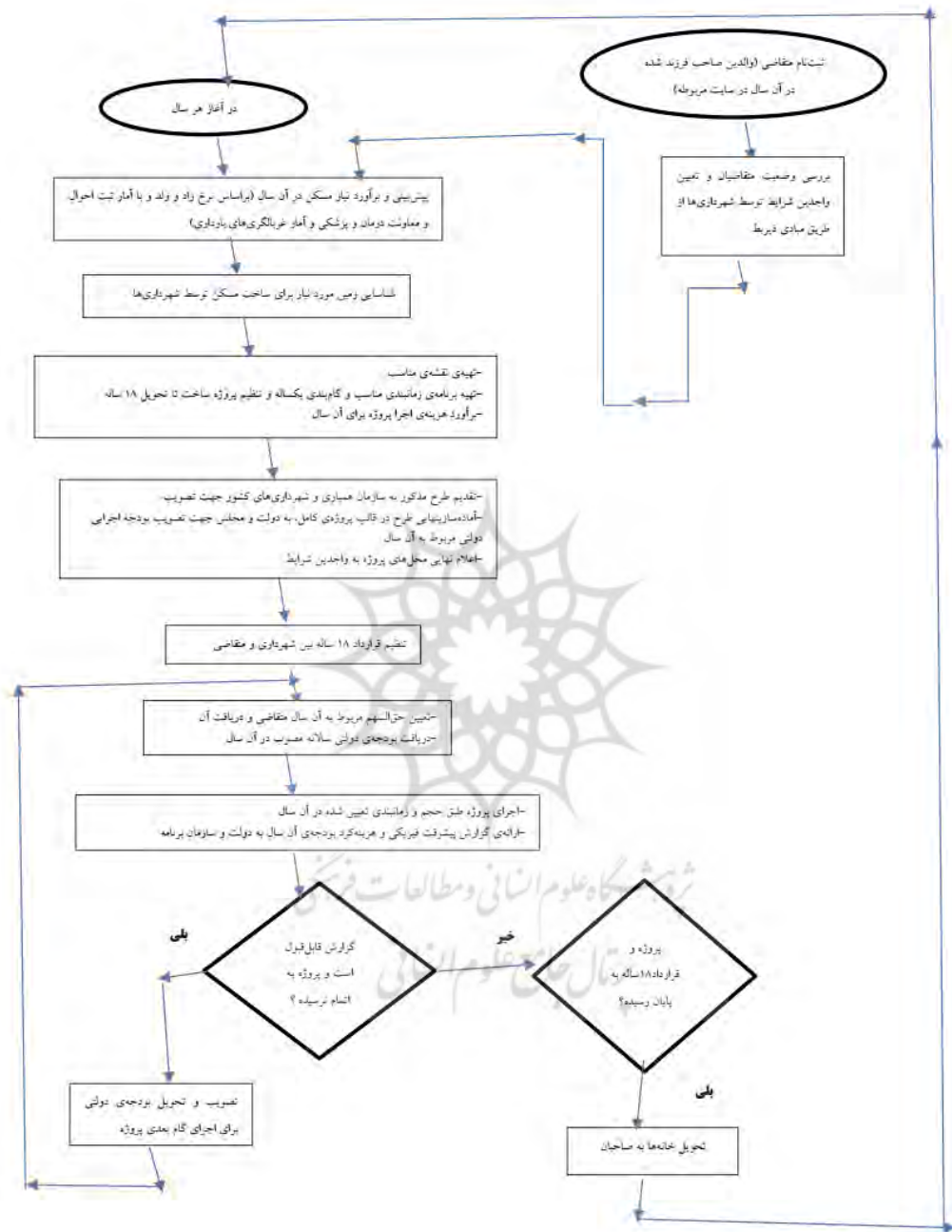
رضایت‌مندی افراد جامعه، معیاری است بر میزان سرمایه اجتماعی در آن جامعه. کشورهای توسعه‌یافته بالاترین سطح رضایت‌مندی را دارند؛ زیرا در اغلب آن‌ها، دولت‌ها خدمات شایسته‌ای را به‌صورت عام و فراگیر و از طریق نوع سیاست‌گذاری‌های مناسب، ارائه می‌دهند و این دولت‌ها به دولت رفاهی معروفند. در ایران برای بازتولید سرمایه اجتماعی و افزایش قدرت نرم لازم است تا درجه قابل‌قبولی از رضایت‌مندی در جامعه ایجاد گردد و شرایط و امکان این سطح از رضایت تنها در دست خدمات دولت رفاهی خواهد بود. در دولت رفاهی، در قبال مالیاتی که شهروندان به دولت پرداخت می‌کنند، خدمات شایانی را دریافت می‌کنند، در این دولت‌ها، مالیات‌ها در جای خود و برای اهداف متعالی توسعه و پیشرفت زندگی هزینه شده و با حذف بسیاری از دغدغه‌ها و نگرانی‌های افراد از آینده زندگیشان، رفاه و آرامش خاطر را به شهروندان ارزانی می‌کنند. در الگوی حکمرانی متعالی؛ در این زمینه دولت باید بهره‌مندی از بهداشت عمومی را در همه کشور به‌ویژه مناطق دوردست و مناطق مرزی و کم‌برخوردار، گسترش دهد؛ خدمات تأمین اجتماعی، استقرار درمانگاه‌های تخصصی با نرخ‌های کاملاً دولتی و پزشکان متخصص، استقرار پزشکان در روستاها و گسترش خدمات بیمه درمانی روستایی از جمله مهم‌ترین بایدهای این حوزه است. دولت باید نظام آموزش رایگان را در سراسر کشور و در مناطق خاص بیان‌شده بگستراند؛ آموزش از ابتدایی تا نظام متوسطه باید به‌صورت رایگان برای همگان مهیا باشد، در مناطق دوردست و صعب‌العبور مدارس سیار برای همه مقاطع تحصیلی دوره ابتدایی باید در محل همان مناطق و یا با دسترسی کوتاه و آسان در مکان‌های همجوار فراهم گردد تا امکان تحصیل دانش‌آموزان ابتدایی روستایی به‌صورت صددرصدی و کاملاً ایمن و رایگان فراهم شود.

در زمینه مسکن که یکی از موضوعات مهم و دغدغه جامعه امروز ایرانی است، دولت باید سیاست‌گذاری کارآمد نوینی را ارائه دهد؛ در ادامه برای این مورد، فرایند ابداعی نویسنده تبیین می‌گردد. در این فرایند، شهرداری‌های مرکزی در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ و سایر شهرداری‌های شهرهای دیگر کشور به‌عنوان متولی در شناسایی، اقدام و تهیه مسکن شخصی هر خانواده ایرانی شهری و روستایی، در کنار دولت مسئولیت خواهد داشت. در این زمینه، شهرداری‌ها بیش از عمران و آبادانی شهری، مسئولیت دارند و نهادی کاملاً مرتبط با دولت تبدیل می‌گردد و مسئولیت شناسایی نسل جدید و نیاز آینده آن‌ها به مسکن و تعیین و تشخیص زمین، ساخت مسکن و تحویل در زمان ازدواج را برعهده دارد. تهیه مسکن در این فرایند به‌صورت مجتمع واحدی و با کمک هزینه دولتی و مشارکت خانواده فرزندان از زمان تولد تا زمان ازدواج آنان صورت می‌گیرد. درواقع، با مشارکت دولت و سهم‌المشارکت سالیانه خانواده‌ها با اقساط بلندمدت و با شناسایی، تهیه

و ساخت مسکن از سوی شهرداری‌ها، مشکل مسکن برای جوانان واجدالشرایط مرتفع شده و آثار مثبت فراوانی مانند ازدواج‌های موفق، افزایش نرخ ازدواج جوانان، ایجاد رضایت از دستگاه حاکمیت، افزایش امید به آینده و ارتقای سطح مؤلفه‌هایی خاص از سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. در این طرح شهرداری‌ها با توجه به نرخ زادوولد در آن شهر و روستاهای مربوطه، به پیش‌بینی نیاز آتی فرزندان متولد شده آن شهر و روستاها پرداخته و زمین‌های مناسب برای ساخت آن تعداد مسکن را شناسایی و براساس نرخ دولتی و ارزش مکانی، جای‌گذاری‌های مشخص خود را تعیین و ظرفیت و ارزش ریالی را مشخص می‌کند و آن را به صورت برنامه‌ای مشخص و مدون به دولت ارائه کند. دولت باید این برنامه را در اسرع زمان به تصویب برساند و برای اجرای آن، بودجه‌های سالانه را طی حداقل ۱۰ سال آینده به تصویب رسانیده و در بودجه سالانه کشور لحاظ کند، این بودجه در واقع، بخشی از سهم‌المشارکه دولت برای طرح مسکن‌دار شدن جوانان واجدالشرایط است و در ابتدای هر سال مالی به شهرداری مربوطه داده شده و در پایان آن سال مالی، شهرداری موظف است گزارش پیشرفت کار را براساس زمانبندی و حجم کار تعیین شده در طرح، به دولت ارائه کند و پاسخگو باشد. هر سال حق‌السهم خانواده‌ها براساس گزارش کارشناسی شهرداری مشخص و به تصویب سازمان همیاری و شهرداری‌های کشور رسیده و به اعلان عمومی می‌رسد. شرط اساسی بهره‌مندی خانواده از امتیاز این طرح به توان مالی و دارایی‌های خانواده‌ها بستگی دارد، هر خانواده‌ای که بتواند آینده فرزندش را در حوزه مسکن تأمین کند، واجدالشرایط این طرح نخواهد بود و این مسئله را شهرداری‌ها براساس استعلام‌های لازم و ارتباطاتی که با سازمان ثبت احوال و سازمان آمار و سایر سازمان‌ها، مشخص می‌کند؛ این پروسه از ثبت نام تا جواب استعلام گرفتن توسط خانواده‌ها و بلافاصله بعد از تولد فرزندانشان به‌ویژه فرزندان ذکور انجام می‌گیرد. (در صورت تعریف پروسه در فضای اینترنتی، فرایند مذکور از طریق سایت و غیرحضوری قابل انجام است) خانواده‌های واجدالشرایط باید هر ساله حق‌السهم تعیین شده در آن سال را به حساب بودجه کل کشور واریز کنند. این طرح نوعی کمک بلند مدت و اقساطی و با یارانه‌ای خاص که در قدرالسهم دولت وجود دارد، آینده جوانان را از جهت خانه‌دار شدن تضمین می‌کند. افرادی که زمین و یا خانه‌های با متراژ بالایی را دارند، می‌توانند آن را به قیمت روز به شهرداری‌های آن محل‌ها بفروشند. این طرح اختیاری است و برای فرزندان اناث درصدی گران‌تر از مبالغ فرزندان ذکور برای خانواده‌ها برنامه‌ریزی می‌شود. پرداخت بودجه سالانه در قالب قدرالسهم دولت به شهرداری‌ها، حداقل تا ۱۰ سال ادامه

دارد و شهرداری‌ها نیز باید طرح را تا حداکثر ۱۸ سال به اتمام رسانیده و تحویل دهند، خانواده‌های واجدالشرايط نیز بعد از تنظيم قراردادى ۱۸ ساله با شهرداری‌هاى مربوطه، از سال اول تولد فرزندشان تا سن ۱۸ سالگى (سن تعريف شده برای مستقل شدن جوانان)، هر سال قدرالسهم مشخص شده در همان سال را می‌پردازند. این فرایند به صورت فلوچارت ذیل قابل بیان شفاف است (نظر نگارنده):





شکل ۱: فلوچارت فرایند شناسایی، تهیه، ساخت و تحویل مسکن به واجدالشرایطها توسط شهرداری‌ها

منبع (نویسنده)

دولت باید در حوزه اشتغال، به ارجحیت اشتغال بخش خصوصی بر اشتغال دولتی، برنامه‌ریزی کند؛ بدین معنی، دولت باید شرایط اشتغال خصوصی را فراهم کرده و تضمین کند و این مهم را تنها با استقرار یک نظام باثبات بازار آزاد می‌تواند محقق سازد که راهکار استقرار چنین نظام بازاری، در بخش تکوینی پژوهش بررسی شده است. واقعیت‌ها و آمار نشان از فریگی بدنه دولت و آمار بسیار زیاد کارمندان دولت در ایران نسبت به سایر کشورهای هم‌تراز خود دارد. برای افزایش نرخ اشتغال خصوصی نسبت به اشتغال دولتی، لازم است در مرحله اول، بدنه دولت کوچک شود تا هزینه‌های دولت کاهش یابد، دولتی که هزینه‌های زیادی داشته باشد و کارمندان بسیاری را باید مدیریت کند و حقوق بدهد، معمولاً با کسری بودجه روبه‌رو می‌شود که یکی از راهکارهای جبران آن، افزایش مالیات‌های بخش خصوصی است و بدین ترتیب، سهم مالیات پرداختنی مودیان مالیاتی در بخش خصوصی افزایش می‌یابد و به‌طور غیرمستقیم فشاری بر عرصه اشتغال خصوصی خالی شده بازار خواهد شد؛ اما دولت در مرحله دوم لازم است سیاست‌گذاری‌های زیربنایی برای افزایش اشتغال خصوصی را فراهم آورد؛ مانند هدایت تحصیلی افراد به‌سمت رشته‌های تخصصی در صنعت و پرورش نیروی کار متخصص. دولت باید قوانین تنظیمی و نظارتی خود را در عرصه کار و اشتغال قوی‌تر کرده و با نظارت‌های سخت‌گیرانه در کنار سیاست‌های تشویقی برای کارفرمایان و صاحبان مراکز تولیدی و صنعتی بزرگ، اشتغال‌های موقت و کوتاه‌مدت را به‌سمت اشتغال‌های پایدار پیش ببرد.

اقتصاد و بازار امروز ایران، نیازمند الگویی جدید است تا بازار آزاد آشفته را به بازار آزاد باثباتی تبدیل کند. همچنین برای نیل به یک توسعه همه‌جانبه و متوازن در کشور، لازم است سیاست‌های توسعه‌ای خاصی را دنبال کند که پیشنهادات این دو حوزه در جای مناسب خود و در بخش تکوینی پژوهش مورد بحث قرار گرفته‌اند.

درنهایت، دولت‌های ایران باید موجبات توسعه و پیشرفت کشور را در کنار ایجاد شرایط افزایش سطح رفاه زندگی فراهم آورند؛ در این شرایط است که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تولید یا بازتولید شده و رشد یافته و منجر به ایجاد قدرت نرم برای کشور شود..

بعد تکوینی: ارائه الگوی چندوجهی و تبیین ساختارها و فرایندهای جدید

در این بخش به اصلاحات، تغییرات و ترکیبات لازم در ساختارها و فرایندها در قالب ارائه الگویی چندوجهی پرداخته می‌شود و در این مبحث، از الگوهای و الگوهای متفاوتی که قبلاً نگارنده در زمینه‌های مختلف کشورداری به آن‌ها پرداخته است و همچنین الگوی دولت رفاهی استفاده می‌گردد. الگوی موردنظر

این پژوهش یک الگوی لیبرال دموکراسی با معنای واقعی و تحقق همه اصول آن بوده که یک اقتصاد پویا با بازار آزاد باثبات دارد و توسعه‌ای متوازن در کشور را ایجاد کرد، برخوردار از یک دولت رفاهی است و مجلسی قوی با سیاست‌گذاری جامعی که از وجود دو مجلس اتخاذ شده‌اند را داراست. برای رسیدن به بازار آزاد باثبات از الگوی «گذار اقتصاد بازار آزاد از آشفتگی به ثبات با چنبره زدن دولت رفاهی بر بازار»^۱ استفاده خواهد شد؛ برای سیاست‌گذاری از طریق دو مجلس و برای توسعه متوازن، از اداره ایالتی استان‌های کشور استفاده می‌شود که از الگوی «ارائه الگوی شبه فدرالیسم استانی به‌عنوان معماری جدید توسعه کشور (در راستای مبحث تفویض اختیارات ریاست جمهوری به استانداران سراسر کشور)»^۲ و برای ایجاد عدالت، انسجام و وحدت در جامعه از الگوی شبه فدرالیسم استانی و نیز از الگوی «شناورسازی مرز حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی بر مبنای افزایش سرمایه اجتماعی»^۳ بهره‌برداری شده‌اند. در ادامه به بررسی هریک از بخش‌های اشاره شده، می‌پردازیم.

انتخاب نزدیک‌ترین الگوی موجود در تقرب بایسته‌های حکمرانی دینی و متعالی

همان‌گونه که در قرآن بارها به حقوق فردی و انسانی انسان‌ها اشاره شده است؛ عدالت، آزادی، اختیار، تعالی و پیشرفت و درنهایت سیر به‌سمت انسان متعالی، از مهم‌ترین اصولی است که باید سرلوحه برنامه‌ریزی حکومت‌ها قرار گیرد. حکومت‌های اسلامی که بر مبنای دین اسلام حاکم شده‌اند؛ باید بیشترین انطباق را با این اصول و ارزش‌ها داشته باشند و بسترساز تحقق آن در جامعه و برای افراد جامعه اسلامی شوند. آنچه به‌واسطه شرایط کنونی بر جوامع انسانی، پدید آمده است، نیاز به به‌روزرسانی و تغییرات و نوعی از بازمهندسی در فرایندهای قبلی را به‌وجود آورده است؛ در جمهوری اسلامی نیز به‌دنبال یافتن الگویی نو اما با صبغه دینی و ارزش‌های بنیادین جمهوری اسلامی و در راستای انطباق با قوانین اساسی، به‌دنبال الگوی حکمرانی متعالی هستیم که نیازهای جدید جامعه ایرانی را پاسخگو باشد و بهینه‌ترین شرایط را برای جامعه مسلمان ایران فراهم کند.

۱. طراحی و ارائه‌شده توسط نگارنده- ارائه‌شده در نهمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول در جولای

۲۰۲۲ شهر تفلیس و درج در سایت [civilica](http://civilica.com)

۲. طراحی و ارائه‌شده توسط نگارنده- چاپ شده در شماره ۴۷ فصلنامه علمی- ترویجی راهبرد توسعه در پائیز ۱۳۹۵ و ارائه‌شده در دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت برگزار شده در پائیز ۱۳۹۵ در دانشگاه شهید بهشتی و درج در مجموعه آثار و مقالات برگزیده کنگره مذکور

۳. طراحی شده وسط نگارنده- چاپ شده در شماره دهم در سال سوم فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان در تابستان ۱۳۹۴

از آنجایی که در یافتن بهترین الگو؛ لازم است ضمن در نظر گرفتن شرایط و الزامات جامعه و در نظر داشتن ارزش‌های اصولی حکمرانی حال حاضر، به نکات مثبت و موفقیت‌های سایر الگوها و الگوهای اجرا شده در دنیا توجه کرد و آنان را در راستای تحقق اهداف فوق بومی کرد. الگوی ارائه شده در این پژوهش مبتنی بر قدرت نرم است و قدرت نرم هم از دو منبع اولیه ناشی می‌شود؛ بخشی از قدرت ساختارها و فرایندها و بخش بزرگتری هم از قدرت مردم و جامعه. شاید بتوان در مقایسه بین الگوهای غیراسلامی به الگوی لیبرال دموکراسی به‌عنوان فراهم‌کننده حدی مطلوب از شرایط و تحقق ارزش‌های انسانی در جامعه اشاره کرد که این ارزش‌ها مورد تأکید اسلام است. لیبرال دموکراسی از آزادی، عدالت، دولت رفاهی حداقلی، بازار آزاد، تولید و توسعه، کاهش اندازه بدنه دولت و مالکیت خصوصی به‌عنوان اصولی اساسی دفاع می‌کند. لیبرال دموکراسی تفکری است که با اتکا به محوریت آزادی و رقابت، عملاً به توسعه به‌عنوان مهم‌ترین وجه جامعه می‌رسد و توسعه و تولید یک اصل مهم آن است (مردی‌ها، ۱۳۹۹: ۳۶)؛ بنابراین اگر بتوان آموزه‌هایی از این الگو را در راستای اهداف نظام جمهوری اسلامی به‌کار گرفت و براساس فرمایشات قرآن و اصول اسلام، چکش‌کاری کرد، در واقع می‌توان انتظار داشت بسیاری از حقوقی که در شرع نیز از آن به‌عنوان حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها بیان شده است، محقق شود. با توجه به آنچه در مبحث آزادی مثبت و اصل بایسته و مورد درخواست جامعه ایرانی گفته شد، زمینه تحقق اصل آزادی فراهم می‌شود. رقابت موردنظر در الگوی لیبرال دموکراسی، در اصول و استقرار بازار آزاد باثبات وجود دارد که استفاده از این الگو در کنار آنچه از الگوی گذار بازار آزاد آشفته به مرحله باثبات بهره گرفته می‌شود، اصل رقابت الگوی لیبرال دموکراسی را پوشش خواهد داد. لیبرالیسم همواره از نظریه دولت حداقلی حمایت کرده است (همان، ۳۷) که این اصل همچنان در الگوی لیبرال دموکراسی هم مورد حمایت بوده است. لیبرالیسم نسبت به این نکته توجه دارد که امکانات بودجه‌ای دولت که اغلب به مالیات متکی است، محدودیت دارد؛ بنابراین میزان حمایت نمی‌تواند نامحدود یا منفک از درآمدها باشد. با توجه به موارد مطرح شده و آنچه قبلاً در زمینه بدنه دولت و اشتغال دولتی و هزینه‌های مترتب بر آن بیان گردید، در الگوی موردنظر این پژوهش به خدمات عمومی رفاهی و عام‌المنفعه‌ای مانند آموزش، بهداشت، مسکن و بستر اشتغال عمومی را برای همه اتباع ایرانی و برای همه قومیت‌های فارس و غیرفارس ارائه دهد و در این زمینه بخشی از بودجه ناشی از فروش نفت در کنار درآمدهای ناشی از مالیات‌بندی مناسب و به‌دور از هیچ‌گونه فرار مالیاتی، یاریگر دولت رفاهی در ارائه چنین خدماتی خواهد بود.

«الگوی شبه فدرالیسم استانی به‌عنوان معماری جدید توسعه‌ای کشور» و «الگوی شناورسازی مرز حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی» و توسعه متوازن، انسجام ملی و هالگویی

در دنیای پرشتاب امروز بین‌الملل، توسعه امری اساسی و غیرقابل انکار است. دولت‌ها باید مباحث توسعه‌ای کشور را دنبال کنند. توسعه امری چندجانبه است و توجه صرف به یک بعد آن و توجه نکردن یا کم‌توجهی به سایر ابعاد، جز آنکه اندامی نامتناسب از پیکره کشورها را به‌بار آورد، چیز دیگری را در بر نخواهد داشت (رضایی، ۱۳۹۵: ۲۰۰). در ایران توسعه‌نیافتگی بسیاری از استان‌ها به‌ویژه استان‌های مرزی، ملموسانه توسعه‌یافتگی نامتقارن و نامتوازنی در یک مقیاس اندک، نمایان می‌کند، با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور و طیف گسترده نوار مرزی، این موضوع برجسته‌تر شده است. توسعه متوازن کشور در شرایط امروز و نیز با توجه به پیدایش نیازها و خواسته‌های نسل‌های جدید، به یک اقتضای غیرقابل انکار تبدیل شده است. برای این مهم، به «الگوی شبه فدرالیسم استانی به‌عنوان معماری جدید توسعه‌ای کشور (در راستای تفویض اختیارات ریاست‌جمهور به استانداران سراسر کشور)» که در سال ۱۳۹۵ توسط نگارنده طراحی و ارائه شده و به چاپ رسیده است، استفاده می‌شود.

انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌واسطه تعیین نمایندگان ملت و نمایندگانی که خواسته‌های ملت را به گوش دولت رسانیده و پاسخگویی مناسب به آن‌ها را به گوش ملت می‌رسانند و واسطه بین دولت و ملت هستند، از اهمیتی وافر برخوردار بوده است. قدرت و تعداد این نمایندگان عامل توسعه و آبادانی را برای بخش‌های مختلف کشور رقم می‌زند. موضوع اصلی در این خصوص به عدالت در توزیع ساختاری نمایندگانی و حوزه‌های انتخابیه است که باید مناطق کمتر توسعه‌یافته، کم‌برخوردار و وسیع و پرجمعیت، تعداد کافی نماینده را داشته باشند تا مطالبات و نیازهای آن‌ها بهتر پیگیری شوند. در ادامه سعی شده است تا خلاصه‌ای از این دو الگوی توضیح داده شود.

الگوی «شبه فدرالیسم استانی» یک ترکیب‌بندی جدید از الگوی اداره حکومت به‌شیوه‌ای نزدیک به فدرالیسم و نوعی از اداره ایالتی در کشور بوده که برخی ساختارهای موجود را دچار تغییر کارکرد و تغییر پیکربندی می‌کند. این الگو در واقع، نوعی توسعه موزاییکی را ارائه می‌دهد و الگویی بومی از فدرالیسم را در راستای اصل ۱۲۷ قانون اساسی و ماده ۱۸۶ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم کشور که از اهمیت توسعه‌یافتگی و رسیدن به درجات مطلوب پیشرفت ایران و نیز در مورد تفویض اختیارات رئیس‌جمهور در اداره و اجراییات کشور به سایر وزارتخانه‌ها و نهادهای زیرمجموعه صحبت کرده است، ارائه می‌کند. اعتقاد مبنایی این الگو بر این است که با وجود گستردگی جغرافیای ایران و قومیت‌ها و تنوع اقلیم، شرایط، توان و استعدادها توسعه، نمی‌تواند یک نسخه مشترک و یکسان را برای همه استان‌ها پیچید، از سویی دیگر حرکت دادن یک کل

عظیم به سمت توسعه و توسعه یافتگی، امری دشوار و با حرکتی کند و بسیار زمانبر و کم نتیجه است؛ بنابراین، شکستن این کل عظیم به اجزایی کوچکتر که مطابق با شرایط، ظرفیت‌ها و استعدادها و ویژه همان استان و با تفویض اختیاراتی که به استانداران به عنوان جایگاه اول هر استان که یک ایالت مجزاست؛ سبک‌تر، سریع‌تر و شایسته‌تر به سمت توسعه یافتگی پیش می‌رود و یک توسعه متوازن را برای کشور رقم خواهند زد. فرایندها و کارکردهای جدید در این الگو و نیز بررسی هر حوزه از زندگی و سیاست‌گذاری اجتماعی، سیاسی، رفاهی، نظامی و اقتصادی از بعد جایگاه تصمیم‌گیری ایالتی و مرکزی به صورت کامل در مقاله مربوطه^۱ آورده شده است.

الگوی «شناورسازی مرز حوزه‌های انتخابیه» در واقع، مرزهای ثابت را از میان برداشته و متناسب با وسعت، بالانحص جمعیت نواحی همجوار و معیاری مهم به نام میزان توسعه‌نیافتگی، با شیوه‌ای مشخص و خاص در الگوی مذکور، در هر دوره از انتخابات مجلس، مرزبندی شناور و تقریباً خاص همان دوره را ترسیم کرده و از طریقی مشخص که با فرمول‌های چهارگانه ریاضی که توسط نگارنده در الگوی شناورسازی طراحی شده است، تعداد نمایندگان آن حوزه انتخابیه مشخص می‌شود. این الگو به دنبال ایجاد عدالت در توزیع جایگاه‌های مجلس در سراسر کشور به ویژه مناطق مرزی و کم‌برخوردار است تا بتواند کمیت و کیفیت این نوع از انتخابات را فراهم آورده و موجبات ارتقای مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در جامعه پر از گوناگونی ایران گردد. تمامی سازوکارها و فرایندها و نحوه اجرای هر مرحله از انتخابات چه به شکل سابق و چه فرایندهایی جدید و ارائه شده در الگو را با جزئیات در مقاله مربوطه^۲ آورده شده است. اجرای این دو الگوی منجر به توسعه، تقویت حقوق شهروندی و منافع عمومی قومیت‌ها و مرزنشینان و ایجاد وحدت ملی و هالگویی و یکپارچگی، تقویت عملکرد مجلس به عنوان خانه ملت، بهینه شدن و نیل به سمت مطلوبیت تصمیمات متخذه در قوه مقننه، تقویت اعتماد سیاسی و ایجاد و ارتقای سطح رضایتمندی و مؤلفه‌هایی از سرمایه اجتماعی می‌شود.

الگوی گذار اقتصاد بازار آزاد از آشفتگی به ثبات با چنبره‌زدن دولت رفاهی بر بازار و رقابت، تولید و بازار آزاد بایات

موجودیت یک جامعه با اجتماع عناصر جغرافیا، ملت و حاکمیت شکل پذیرفته و تداوم آن وابسته به کارکردهای حوزه‌های مختلف آن است که زیرمجموعه حاکمیت قرار می‌گیرند. علاوه بر کارکردهای عناصر

۱. فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۴۷، پائیز ۹۵، ۱۹۹-۲۳۷.

۲. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۹۴، ۱۲۹-۱۴۵.

یک جامعه، نوع ارتباط بین آن عناصر نیز نقش مهمی را در تداوم و تحکیم یک جامعه ایفا می‌کند. حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی از عمده‌ترین حوزه‌های یک جامعه محسوب شده که هر کدام در نوع خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و حوزه اقتصادی که در ارتباط مستقیم با زندگی افراد جامعه است و از سویی دیگر باتوجه به اینکه مبنای اکثر اقتصادهای امروز دنیا، بازار آزاد است؛ بنابراین، ملموس‌ترین نقش در زندگی روزمره افراد را حوزه اقتصاد برعهده دارد (رضایی، ۱۴۰۱). تحریم‌هایی که طی سال‌های اخیر از سوی غرب علیه کشور اعمال شده است، تأثیر به‌سزایی را بر اقتصاد ایران داشته است، اثرات سوء و ویروس کرونا که گستره جهانی داشته است و حوزه اقتصاد کشورها را هدف قرار گرفت نیز مزید بر علت گردید و شرایط اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داد، در این وضعیت، بازار که عنصری اساسی در اقتصاد محسوب می‌شود نیز به‌سمت آشفتگی شدیدی پیش رفت. عرضه و تقاضا در بازار آزاد ایران، دچار رکود شده است، تقاضا وضعیتی نزولی دارد، خانوارها به سه دلیل عمده خرید کمتری دارند: کاهش قدرت خرید، کاهش اعتماد از خرید هر محصولی به‌دلیل ترس از انتقال و ویروس کرونا و درنهایت بی‌اعتمادی به تولیدات و عرضه محصولات بی‌کیفیت. عرضه هم‌روندی راکد و یا با رشد منفی داشته است، تولید به سه دلیل کاهش داشته است: تعطیلی اجباری و هزینه‌های گزاف متحمل شده دارندگان صنایع تولیدی، کمبود مواد اولیه و کاهش واردات آن و آسیب‌دیدگی فرایند و زنجیره تولید که متقاضی لازم را ندارد (دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹: ۶). در نگاه نظام جمهوری اسلامی ایران، نظام اقتصادی یک وسیله است نه یک هدف؛ بنابراین این وسیله باید برای انتخاب صحیح و راه بهینه و درست رسیدن به هدف غایی که اعتلای بشر است، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، با تقسیم اقتصاد در سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی، درواقع با به‌رسمیت شمردن هریک از این بخش‌ها به‌ویژه بخش خصوصی، بر کارکرد آن توجه کرده است. بازار ایران از نوع اقتصاد بازار آزاد است و درحال حاضر، عناصر و اصول خود را از دست داده است و تنها بی‌نظمی گسترده‌ای آن را در بر گرفته است؛ چنانچه این وضعیت ادامه یابد و آشفتگی گسترده‌تر شود، می‌تواند منجر به فلج شدن اقتصاد و چرخه زندگی ایرانیان شود و مشکلات عدیده‌ای را در حوزه‌های دیگر اجتماعی و سیاسی رقم زند. برای برون‌رفت از این وضعیت، به الگوی «گذار اقتصاد بازار آزاد از آشفتگی به ثبات با چنبره زدن دولت رفاهی بر بازار (دست‌نارمی اسمیتی، حلقه مفقوده بازار آزاد کنونی ایران)» که در سال ۱۴۰۱ توسط نگارنده طراحی و ارائه شده است، استفاده می‌شود. در ادامه سعی شده است تا خلاصه‌ای از این الگو آورده شود.

بازار در معنای منطق عرفی، به آنچه بر مبنای بده و بستان انجام می‌گیرد، گفته می‌شود و اقتصاد بازار، حوزه اقتصادی است که در آن ارائه‌دهنده خدمات و کالا، به دنبال بالاترین قیمت و ارزشی است که ارائه می‌کند و از سویی دیگر مشتری به دنبال کالا و خدماتی است که در عین مطلوب بودن، کمترین قیمت را برایش رقم بزند. این بده و بستان بر مبنای چانه‌زنی بین ارائه‌دهنده خدمات و گیرنده خدمات و توافقات طرفین شکل گرفته که یک مجموعه از قوانین مربوط به داد و ستد هر کشور به صورت ضمنی و فرض حتمی حاکم بر این روابط است. این نوع اقتصاد، نوعی پویایی را ایجاد می‌کند، گیرنده خدمات به دنبال مرغوبیت و مناسب‌ترین قیمت است و وجود رقبای متعدد سبب می‌گردد تا ارائه‌دهندگان خدمات در رقابت باهم بر کیفیت کالا و خدمات خود افزوده و هزینه نهایی تولید را به حداقل برسانند. اقتصاد ایران اکنون به شیوه بازار آزاد و با نظارت و کنترل دولتی اداره می‌گردد. طی تقریباً یک دهه اخیر با وجود تحریم‌های اقتصادی، وضعیت اقتصاد ایران به تدریج دچار آسیب‌دیدگی شد، از سویی دیگر اثرات مستقیم خرابی وضعیت اقتصادی جهان نیز سبب شده است تا بازار امروز در کشور، به یک بازار کاملاً افسارگسیخته و سردرگم تبدیل شده است. بازار آزاد در ایران، امروز از نظم و تعادل خارج شده و دست نامرئی اسمیت که ایجادکننده تعادل بازار آزاد است؛ در حال حاضر، اثری از آن نمی‌بینیم. عرضه و تقاضا متناسب نیست، عرضه با کیفیت نامطلوب و تنها در راستای سودجویی و تأمین منافع تولیدکننده داخلی در کنار یک قیمت نامعقول، برای مشتری ناراضی و مستأصلی عرضه می‌گردد که جز اجبار در خرید و تهیه آن برای مصرف‌کننده وجود ندارد. در واقع، معنی عرضه و تقاضا هم دچار تغییر گشته، آنجا که رقابت سالم بین عرضه‌کنندگان کم‌رنگ شده و کیفیت به‌عنوان محصول این رقابت کم‌رنگ‌تر، جایی برای انتخاب مشتری وجود نداشته و اجبار جایگزین می‌گردد. این وضعیت، تعادل خود به خودی که آدام اسمیت در مفهوم بازار آزاد خود بیان داشته است و آن را به‌عنوان محور اصلی و رکن اساسی بازار آزاد بیان کرده است، آنقدر بی‌رنگ شده که می‌توان گفت محور گردیده است. در چنین بازاری که محور اصلی از مدار عملکردی خود خارج شده، سایر اجزا از هم گسیخته و هر جزء برای خود کار می‌کند؛ یعنی نظام از بین رفته و عملکرد صحیح ندارد. در این الگو، تنها راهکار برون‌رفت این مشکل را در رخ دادن یک گذار می‌داند که طی آن بازار آزاد از مرحله آشفستگی به مرحله باثبات، یک گذار کامل را خواهد داشت. این مأموریت خطیر برعهده دولت است؛ برگرداندن ثبات و حلقه مفقوده به بازار آزاد را در چنبره زدن (به معنای سیطره کامل) دولت به‌عنوان مقتدرترین قدرت در یک ساختار سیاسی، بر بازار آزاد و تبدیل آن به یک بازار آزاد کاملاً دولتی با سازوکاری خاص، برای مدت زمانی موقت است که بتواند ثبات و سایر بایسته‌های اصولی بازار آزاد الگوی اسمیتی را برقرار کند و در این هنگام دوباره

پای خود را از بازار در حد نظارت کلی و تنظیمی عقب کشیده تا دوباره یک بازار آزاد با تعادل نظام عرضه و تقاضای مبتنی بر رقابت حکم فرما شود؛ یعنی دولت با قدرت عمومی و وسیعی که دارد باید نقش انتقال بازار آزاد از مرحله آشفتگی به ثبات را اجرا کند. در مقاله مربوطه^۱ به صورت کامل در مورد نوع و چگونگی اجرا و مدت زمان اجرای این مأموریت بحث و بررسی شده است. با اجرای این الگو، نتایجی چون ثبات بازار، ارتقای سطح زندگی، افزایش سطح اعتماد سیاسی و رضایت‌مندی و در نهایت ایجاد بسترهای لازم توسعه حاصل می‌گردد.

نتیجه‌گیری

زمان بدون توجه به اتفاقات و رخداد‌های پیرامون، در گذر است و ایجادکننده تغییرات شدید در شرایط و وضعیت‌هاست؛ بدین نحو مقتضیاتی جدید را با اقتضائات جدید ایجاد می‌کند. نظام بین‌الملل با بازیگران فراوانی که دارد از این تغییرات در امان نبوده و دائماً دستخوش مقتضیات تازه‌ای است که باید خود را با آن وفق دهد و متناسب سازد. طی این تغییرات، نسل‌های نو بروز کرده و نیازها و خواسته‌های جدید در یک نظام سیاسی به وجود می‌آید که ساختارها و فرایندهای جاری پاسخگوی این وضعیت جدید نیست و لازم است این موارد به‌روزرسانی شوند. در ایران نیز با گذر چندین دهه، نسل‌های جدید با خواسته‌های جدید ظهور کرده‌اند و نیز شرایط نظام بین‌الملل سبب شده است تا سازوکارها و الگوی‌های اجرایی جاری در برابر این شرایط با ضعف‌ها و خلأهایی روبه‌رو شود. در پژوهش حاضر سعی شده است تا به‌روزرسانی ساختارها و فرایندها را در قالب ارائه یک الگوی جدید از حکمرانی متعالی انجام دهد؛ این نوع حکمرانی از نوع حکمرانی خوب است که به دلیل لفافه شرعی و دینی، حکمرانی متعالی نامیده می‌شود و آن مطلوب‌ترین نوع حکومتداری برای نظام اسلامی است. حکمرانی متعالی موردنظر در این پژوهش دو وجهی بوده و در دو زمینه تغییر در ساختارها و فرایندهای موجود و تغییر در رویه‌ها و نگرش‌ها، دارای پیشنهاد و ارائه و الگویی است که کاملاً جنبه کاربردی و اجرایی دارند. دو وجه الگوی حکمرانی مذکور، در این پژوهش تحت دو جنبه ایجابی و تکوینی بحث شده‌اند؛ در وجه ایجابی به ارائه پیشنهادها و اجرای برخی فرایندهای طراحی شده توسط نگارنده پرداخته شده است که کاملاً در چارچوب قواعد پذیرفته‌شده نظام سیاسی کشور بوده و جنبه اجرایی دارند و منجر به نتایج مثبت در جهت ایجاد قدرتی مردمی و ناشی از جامعه‌ای می‌شود که از سرمایه اجتماعی مطلوبی برخوردار است و ساختارها و فرایندهای بی‌نقص و به‌روز شده‌ای را دارد. در وجه تکوینی نیز به تغییرات سازنده و به‌روزرسانی برخی از ساختارها و تشکیلات که فرایندهایی مشخص

۱. مجموعه مقالات نهمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول در شهر تفلیس، جولای ۲۰۲۲، در *civilica*.

را اجرا می‌کنند، می‌پردازد و در این راستا از الگوهای متفاوتی بهره می‌جوید؛ سه الگو از این موارد، الگوی‌های طراحی شده و ارائه‌شده توسط نگارنده می‌باشند که در قالب مقالاتی پژوهشی به‌اجرا درآمده و به چاپ رسیده‌اند. الگوی‌های به‌کار گرفته شده کاملاً کاربردی و با وجود جزئیات کافی، اجرایی است و منتج به راهکارهای برون‌رفت از مشکلات موجود و مواردی مثبت برای جامعه و کشور خواهند بود و متن کامل آن‌ها در دسترس بوده و در این پژوهش آدرس‌دهی شده‌اند. آنچه از اجرای دو جنبه ایجابی و تکوینی در این پژوهش حاصل می‌گردد، ایجاد یک الگوی حکمرانی متعالی است که از ساختارهایی قوی و به‌روزشده و از جامعه‌ای مسئول، اثرگذار، دغدغه‌مند نسبت به سازوکارها و زمینه‌های مربوط به کشور و جامعه، هالگوی و منسجم و مطالبه‌گر برخوردار است که سطحی قابل قبول از اعتماد سیاسی در میان افراد جامعه حاکم بوده، چارچوب دیوان‌سالاری با کمترین نقص و خلأ استقرار یافته، سطحی مقبول از رفاه زندگی برای عموم مردم با هر قومیت و اعتقادی جاری است و کشور به توسعه‌یافتگی و پیشرفت شایسته‌ای نائل آمده است.



فهرست منابع**الف) منابع فارسی**

۱. آقایی، داوود و حسینی، محمود (۱۳۹۱). چشم‌انداز قدرت نرم هند؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵ (۴)، ۱۹۹-۲۲۸.
۲. ارسطو. سیاست، ترجمه حمید عنایت (۱۳۶۴). تهران: امیرکبیر، سازمان کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم.
۳. ارکان، مانده (۱۳۸۲). سرزمین هزار ادیان، مجله اینترنتی پگاه حوزه، ۹۵، به آدرس اینترنتی: hawzah.net/fa/magazine/view
۴. اسپینوزا، باردخ. اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، ویرایش اسماعیل سعادت (۱۳۷۶). تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، قسمت چهارم، قضیه ۶۷.
۵. امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۱). استراتژی دولت-ملت‌سازی آمریکا در افغانستان، دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، ۸ (۱)، ۶۹-۹۷.
۶. حدادعادل، غلامعلی (۱۳۷۹). تحول جمعیتی جوانان جامعه ایران- آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف.
۷. حیدری، فاطمه (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی، زیربنای توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، فصلنامه حدیث زندگی، ۲۷.
۸. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۲). قبض و بسط مفهوم قدرت در سامان فکری جوزف نای، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴ (۳)، ۶۷-۸۷.
۹. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۹).
۱۰. رضایی، سوده و گل‌پرور، مجید (۱۳۹۲). تأثیر بازننگری در فرایند انتخابات مجلس شورای اسلامی بر ارتقای سرمایه اجتماعی، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۰ (۷۵)، ۱۰۷-۱۳۲.
۱۱. رضایی، سوده (۱۳۹۴). ارائه الگوی شناورسازی مرز حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی بر مبنای افزایش سرمایه اجتماعی، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۳ (۱۰)، ۱۴-۱۲۹.

۱۲. رضایی، سوده (۱۳۹۵). «ارائه الگوی شبه‌فدرالیسم استانی به‌عنوان معماری جدید توسعه کشور (در راستای مبحث تفویض اختیارات ریاست‌جمهوری به استانداران سراسر کشور)»، **فصلنامه راهبرد توسعه**، ۴۷، ۱۹۹-۲۳۷.
۱۳. رضایی، سوده (۱۴۰۱). گذار اقتصاد بازار آزاد از آشفتگی به ثبات با چنبره‌زدن دولت رفاهی بر بازار (دست‌نمائی اسمیتی، حلقه مفقوده بازار آزاد کنونی ایران)، مجموعه آثار و مقالات نهمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول، جولای ۲۰۲۲ در شهر تفلیس، درج در نگاه سیویلیکا.
۱۴. سجادزاده، محمدصادق (۱۴۰۱). انتخابگری؛ راهکار مفاهمه بین نسلی، به تاریخ اول آبان ۱۴۰۱ و به آدرس اینترنتی: <https://isfahan.iqna.ir/fa/new/4n93721>
۱۵. صیادی، سیداسکندر؛ شاپورآبادی، محمدعلی و معین‌آبادی، حسین (۱۳۸۸). دیپاچه‌ای بر سرمایه اجتماعی و رابطه آن با مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در ایران، **فصلنامه راهبرد یاس**، ۶ (۱۹).
۱۶. عطایی، محمدفرهاد و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۲). روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه: (۲۰۱۳-۲۰۰۰)، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، ۸۴، ۱۰۱-۱۲۵.
۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۶۸).
۱۸. مردی‌ها، مرتضی (۱۳۹۹). دولت رفاه و دوگانه سوسیال دموکراسی- لیبرال دموکراسی، **فصلنامه دولت پژوهی (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)**، ۵ (۲۱)، بهار ۹۹، ۲۹-۵۷.
۱۹. مک‌لوری، جان‌تان. «۳۰ قدرت نرم، رتبه‌بندی جهانی قدرت نرم»، ترجمه مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری (۱۳۹۴)، تهران.
۲۰. مهدوی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، سرمایه اقتصادی و توسعه اقتصادی (مورد ایران)، مجموعه مقالات همایش سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، بی‌جا.

(ب) منابع انگلیسی

1. Baldwin, David (2002). "Power and International Relation", in Handbook of International Relations, Walter Carlsnaes ed.al(eds), London: SAGE.
2. Cattel,V (2001). Poor People, Poor Places and Poor Health: the mediating role of social networks and social capital. Social Science & Medicine, vol 52.
3. Ikenberry, John (2011). "The Future of Power", Foreign affairs, March/April 2011.
4. Gill, Stephen and David Law (1988). The Global Political Economy: Perspectives, problem and politics, Baltimore: the John Hopkins University Press.

5. Kasza G.J (2002). "The Illusion of Welfare Regimes", Jurnal of Social Policy, vol 31, pp 171-287.
6. Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means of Success in World Politics, New York: Public Affairs.
7. Nye, Joseph (2010). "The Future of American Power", Foreign Affairs, Vol 89, NO.6.
8. Ramachandra, Sudha (2007), India has its own soft power Buddhism, AsiaTimesOnline, in <http://www.atimes.com/South-Asia/IG04df02.html>
9. Shen, Shiran (2011). "US Smart Power Falter in Information Age:the Future of Power by Joseph S.Nye, Book Reviewed", in
10. <http://www.ForeignPolicy in Focus.com>
11. Wagner, Christian (2005). "From Hard Power to Soft Power? Ideas, Interaction, Institutions, and Images in India's South Asia Policy", working paper, No.26, in <http://archiv.ub.uniheidelberg.de/volltexte/2005/5436/pdf/hpsacp26.pdf>



Presenting a two-faceted exalted governance model based on soft power, changing structures and processes

Soodeh Rezaei¹

With the passage of time and the emergence of new generations, along with the changes in domestic and international conditions and requirements, it is obvious that some issues and problems will arise in countries; because the structures, patterns and processes; It is not able to adequately respond to new needs and demands. At this stage, developed countries usually welcome and update the existing structures and processes that lead to solving a huge part of the problems. In recent decades, Iran has also faced new demands from new generations, which the fatigue of the existing structure has not been able to answer them and has led to the emergence of problems. This research seeks to present a new model for the administration of the country that are appropriate to the religious and legal roots of our country and relying on localized soft power, which can examine the answer to this question: "Is the implementation of a exalted governance model based on localized soft power, with constructive changes?" Can it respond to all new requirements and solve problems in different areas of the country?" The belief of this research is that soft power means permeability through spiritual resources such as behaviors, ways of thinking, diplomacy, decisions and infiltrate and influencing others. Therefore, this power is like a soul that gives life to the body of new structures and processes and creates the desired effectiveness. The answer to the question raised in the form of research results is as follows: "By implementing the model presented in this research, most of the existing problems will be solved and reduced, and many of the spiritual capitals of the country, along with the material capitals, will grow and cause domestic and international progress, development and strength of Iran.

Key words:

Superior governance, soft power, structures, processes, spiritual capital.

1. Master of Political Science, Islamic Azad University, employee of the Ministry of Interior. Email: s89600@gmail.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی